

الحاقیه مطلقاً در این بابت سکوت کرده است. وای به حال شما، بدا به حال شما. اگر از درج این توضیح هم خودداری کنید.

دکتر محمد مصدق

نامه دکتر مصدق در مخالفت با لایحه الحاقی روحیه مخالفان لایحه مزبور را تقویت کرد.<sup>(۱)</sup> مکی با پشتیبانی حایری زاده، بقایی و عبدالقدیر آزاد، در مخالفت با لایحه از بی‌اعتباری قرارداد ۱۹۳۳، ناراضی‌ها و شکایات مردم به تفصیل سخن گفت. نطق مهیج دکتر عبدالله معظمی، چند تن از نمایندگان را به گریه انداخت، افکار عمومی نیز به هیجان درآمده بود. بیانات حسین مکی در جلسات صبح و عصر ادامه یافت و آخرین جلسه مجلس تا یک ساعت و نیم بعد از نیمه شب ادامه یافت و مانع رأی‌گیری برای تصویب لایحه گردید. روز بعد (۶ مرداد) ۱۳۲۸ دوره مجلس پانزدهم پایان یافت.

### کارنامه مجلس پانزدهم

مجلس پانزدهم که اکثریت نمایندگان آن از وابستگان قوام‌السلطنه و کارگزاران حزب دموکرات و نیز نامزدهای دربار بودند، بدترین ادوار قانونگذاری در دهه پس از شهریور ۱۳۲۰ بود. از اقدامات ظاهراً مهم مجلس پانزدهم، ردّ مقاله‌نامه قوام - سادچیکف بود. محافل سیاسی آنرا طرحی هماهنگ شده به منظور جلوگیری از دادن امتیاز به دولت اتحاد جماهیر شوروی می‌دانستند. انگلیسی‌ها نیز آنرا اقدامی تاکتیکی می‌شمردند و از اینکه مسأله «بحرین» مطرح نشده بود، خوشنود بودند.<sup>(۲)</sup> مذاکره با شرکت نفت از آبان ۱۳۲۶، با آمدن نویل گس به ایران شروع شد و در کابینه‌های حکیمی و هژیر ادامه یافت و سرانجام در ۲۶ تیرماه ۱۳۲۸ در دولت ساعد به عنوان موافقت‌نامه گس - گلشایان، زیر فشار شاه و انگلیسی‌ها به امضا رسید. چنانچه لایحه قرارداد مزبور چند هفته زودتر از پایان دوره پانزدهم در مجلس مطرح می‌شد، با توجه به نزدیکی شروع انتخابات دوره شانزدهم، به احتمال زیاد به تصویب می‌رسید.

۱. حسین مکی: خاطرات سیاسی، انتشارات علمی، تهران ۱۳۶۸، یک نامه از دکتر مصدق، صفحات ۱۸۲-۱۸۷.

۲. گزارش پایمن، ۲۴ اکتبر ۱۹۴۷، Fo 371/ 61974.

در میان نمایندگان دوره پانزدهم، گذشته از چند تن نمایندگان اقلیت، بخصوص حسین مکی که با مقاومت دلیرانه و بیانات مشروح و طولانی خود در روزهای آخر مجلس، مانع مذاکره درباره لایحه الحاقی و تصویب آن گردید، احمد رضوی و ناصرقلی اردلان نیز عملیات خلاف اصول و قانون دولت هزیر و ساعد را مورد انتقاد قرار دادند. عباس اسکندری نیز طی بیانات مستدل و مشروحی، نمایندگان را از طرح‌هایی که هیأت حاکم علیه منافع کشور و مردم در دست تهیه داشت، آگاه ساخت و مجلس را از پشتیبانی حکومت ساعد بر حذر داشت. اسکندری نقش تنی زاده وزیر دارایی و امضاکننده قرارداد تمدید امتیاز داری در سال ۱۹۳۳ (۱۳۱۲) را مطرح کرد و او را وادار ساخت که ضمن دفاع از خود و دیگر کسانی که آن قرارداد را در زمان سلطنت رضا شاه تأیید کرده‌اند، اعتراف کند که همگی «آلت فعل» بوده‌اند.<sup>(۱)</sup>

مجلس پانزدهم در مورد تخلیه یگان‌های ارتش سرخ از ایران و نیز رفع غائله پیشه‌وری در آذربایجان و قاضی محمد در کردستان نقشی نداشت. مجلس پانزدهم، در مقابله با جوّ اختناق پس از سوءقصد ناموفق به شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ که منجر به برقراری حکومت نظامی، انحلال حزب توده، تعطیل جراید، بازداشت روزنامه‌نگاران و مخالفان دربار و دولت و نیز تبعید آیت‌الله کاشانی گردید، واکنش جدی و مؤثری نشان نداد.

و سرانجام مجلس پانزدهم با کمک به محمدرضا شاه، برای دستیابی به خودکامگی، از طریق تشکیل مجلس مؤسسان و تفسیر و تغییر در قانون اساسی و در نهایت لطمه به اساس مشروطیت خطای بزرگی مرتکب شد و در تدارک زمینه ایجاد دیکتاتوری که منجر به حضور آمریکایی‌ها در صحنه سیاسی ایران و رویدادهای بعدی گردید، سهیم بود.

۱. نطق اسکندری در مجلس شورای ملی، ۳۰ دی و ۷ بهمن ۱۳۲۷؛ روزنامه رسمی مجلس.

---

## فصل هفتم

---

---

### تشکیل جبهه ملی ایران

---

#### بخش یکم — انتخابات دوره شانزدهم

طرح انجام انتخابات دوره شانزدهم قانونگذاری با زمینه سازی دولت برای تشکیل مجلسی که اقدامات مورد نظر شاه و قرارداد الحاقی را تصویب کند، تهیه و تنظیم شده بود. هژیر که در پی دسیسه و کوشش های اشرف، خواهر شاه، در ۲۹ تیر ۱۳۲۸ به جای محمود جم وزیر دربار شده بود، سعی داشت توجه لوفورد، کاردار سفارت انگلیس را درباره تصمیم شاه در جلوگیری از انتخاب افرادی که هدف های «اخلال گرانه» داشتند، جلب کند و مجلسی تشکیل گردد که تا جایی که ممکن است نسبت به تصویب قرارداد الحاقی نظر مساعد داشته باشد<sup>(۱)</sup>. هژیر حتی نظر لوفورد را درباره آن عده از نمایندگان مجلس شانزدهم که با لایحه قرارداد الحاقی مخالفت کرده بودند، و همچنین پیشنهاد سفارت را درباره انتخاب مجدد آنها جویا شد. با این حال لوفورد بخوبی می دانست که به رغم مساعی شاه و هژیر برای کنار گذاشتن آن دسته از نمایندگان که به نظر آنها (شاه و هژیر) عناصری نامطلوب بودند، تصویب قرارداد الحاقی در مجلس شانزدهم، مانند مجلس شانزدهم، با مخالفت هایی روبرو خواهد شد.<sup>(۲)</sup>

#### اعتراض به انتخابات

برنامه دولت مساعد در انتخابات، پیروی از هدف شاه و جلوگیری از ورود

---

۱. لوروزنل به وزارت خارجه بریتانیا، ۱۶ اوت ۱۹۴۹، Fo 371/ 45466 ؛ لوفورد به وزارت خارجه بریتانیا، ۱۳ اکتبر ۱۹۴۹، همانجا؛ بحران دموکراسی در ایران، صفحات ۲۷۷ - ۲۷۸.  
۲. لوفورد به باروز، ۲۶ سپتامبر ۱۹۴۹، Fo 371/ 75500.

عناصر «نامطلوب» به مجلس شانزدهم بود. کارگردانی انتخابات به عهده دکتر منوچهر اقبال، وزیر کشور واگذار شد. در ۲۲ مرداد ماه ۱۳۲۸ سید محمد صادق طباطبایی، به ریاست هیأت نظارت بر انتخابات مجلس شورای ملی و دوره اول سنا تعیین گردید. منظور از انتصاب طباطبایی، بهره‌گیری از سوابق نمایندگی او در ادوار سوم و پنجم و نیز ریاست دوره چهاردهم مجلس، به منظور اعتبار بخشیدن به صحت انتخابات دوره شانزدهم بود. با این حال از آغاز کار گستردگی اقدامات خلاف رویه و مداخله مقامات دولت، مالکان و متنفذان محلی و ارتش در شهرستان‌ها، شکایات و اعتراض‌های فراوانی به بار آورد. در تهران، وضع به گونه دیگری بود. مداخله و اعمال نفوذ در انتخابات پایتخت، با واکنش شدید و پرسروصدای مردم رویرو گردید.

اعتراض مردم و حتی انجمن‌های نظارت بر انتخابات و استعفای دسته‌جمعی برخی از اعضای انجمن‌ها مبنی بر مداخلات غیرقانونی عناصر وابسته به دربار و دولت در انتخابات و نیز ناتوانی دولت در رد اینگونه اتهامات، بازتاب گسترده‌ای در میان مردم پایتخت داشت و تأثیر چشمگیری بر انتخابات سایر نقاط کشور گذاشت.<sup>(۱)</sup>

دکتر مصدق که از زمینه‌چینی دولت ساعد و دربار، در ایجاد مجلسی که قرار بود جایی برای نمایندگان واقعی مردم در آن وجود نداشته باشد، آگاه بود، و برای مقابله با اقدامات ضد ملی دولت، در صدد ایجاد یک پایگاه «مقاومت» از طریق گرد آوردن همه احزاب، گروه‌های سیاسی و نیز افراد و جمعیت‌های بی‌تشکل و سازمان، در یک جبهه واحد برآمد، تا از آن طریق مردم را از توطئه‌ای که علیه آزادی و منافع ایران تدارک دیده شده بود، و نیز اهمیت مبارزه‌ای که در پیش داشتند، آگاه کند.

۱. از جمله معترضین به دخالت دولت در انتخابات، آیت‌الله سید محمدعلی انگجی، رییس انجمن نظارت بر انتخابات شهر تبریز بود. وی در مصاحبه‌ای با روزنامه باختر امروز گفت: «انتخابات دوره شانزدهم از روی تحمیل و تطمیع انجام شد و انجمن نظارت در تاریخ ۲۹ آبان ۱۳۲۸ رأی به ابطال انتخابات دادند. (نقل از روزنامه باختر امروز، ۶ آذر ۱۳۲۸)

در تهران نیز آیت‌الله سید محمود غروی، عضو انجمن نظارت، به همین علت استعفا داد. در ۲۲ مهر انجمن نظارت انتخابات کاشان بر اثر اعتراض مردم منحل گردید. روز ۲۸ مهر مردم لار علیه انتخابات شوریدند و رییس و پنج تن اعضای انجمن را کشتند. (از اشعاب ناکودتا، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات هفته، تهران ۱۳۶۲، صفحات ۱۹۰ - ۱۹۴)

روز ۲۳ شهریور، نمایندگان اقلیت مجلس پانزدهم و شماری از مدیران روزنامه‌های تهران در منزل دکتر مصدق اجتماع کردند تا پیرامون اقدامات ضدملی دولت، بخصوص در امر انتخابات چاره‌جویی کنند. در آن نشست، دکتر مصدق با توضیح درباره مداخلات علنی دولت در انتخابات دوره شانزدهم، مصویات مجلس مؤسسان ساختگی و اختیارات آنرا غیرقانونی دانست و مردم را به مبارزه برای ختنی ساختن توطئه‌های دولت فراخواند و ضمن توجیه نظریات خود گفت: «... در هیچ عصری از اعصار، حق ملت ایران از طریق وضع قوانین این طور زیر پا نرفته و برای انهدام مشروطیت، تا این درجه جدیت نشده است...»<sup>(۱)</sup>

### تحصن در دربار

مصدق، با شهرت و محبوبیت خود، به سرعت به عنوان رهبر جبهه اپوزیسیون و مدافع قانون اساسی در صحنه مبارزه ظاهر گردید و با ایجاد جبهه‌ای متشکل از احزاب، جمعیت‌ها و گروه‌های سیاسی به نام «جبهه ملی» رهبری جنبش را به عهده گرفت. مصدق انگیزه خود را در ایجاد جبهه ملی بدین شرح بیان کرده است:

«بعضی اشخاصی که بعد با آنها جبهه ملی تشکیل شده، با من مذاکره نمودند که راجع به انتخابات تهران چه باید کرد؟ چون در دوره پانزدهم تقشیه هم من در این باب اقداماتی کرده بودم ولی نتیجه نداده بود، مایل نبودم که در دوره شانزدهم نیز خود را وارد سیاست کنم، ولی پس از فکر زیاد، دیدم اگر ساکت بنشینم، گناه کرده‌ام. این بود که دو سه روز قبل از انتخابات تهران، دعوتی از مدیران جراید نمودم. علت این بود که حزب متشکلی در مملکت نبود و فقط به وسیله جراید ممکن بود تبلیغات بشود. جلسه مزبور در خانه من تشکیل شد<sup>(۲)</sup> و هفت نفر از مدیران جراید برای همکاری دعوت شدند<sup>(۳)</sup> و اعلانی به امضای اینجانب در آن جراید<sup>(۴)</sup> منتشر شد و از مردم روشنفکر و خیرخواه مملکت دعوتی به عمل آمد که دو ساعت قبل از ظهر

۱- پارسا یمگانی: کارنامه مصدق، جلد اول، تهران، انتشارات روافی، ۱۳۵۷ صفحات ۱۵۳ - ۱۵۴.

۲- در تاریخ ۴ شنبه ۲۳ شهریور ۱۳۲۸ ساعت ۸ صبح (زندگینامه و مبارزات سیاسی دکتر حسین فاطمی، نوشته دکتر نصرالله شیفته، تهران، انتشارات آفتاب حقیقت، ۱۳۶۴، صفحه ۹۲)

۳- این هفت تن روزنامه‌نگار عبارت بودند از: عباس خلیلی مدیر روزنامه اقدام - احمد ملکی مدیر روزنامه ستاره - سید محمد رضا جلالی نائینی مدیر روزنامه کشور - دکتر حسین فاطمی مدیر روزنامه باختر امروز - ابوالحسن عمیدی نوری مدیر روزنامه داد - مهندس احمد زیرک‌زاده مدیر روزنامه جبهه (ارگان حزب ایران) و حسین مکی.

۴- پنج‌شنبه ۲۱ مهر ۱۳۲۸.

جمعه‌ای که تاریخ آن اکنون در نظرم نیست<sup>(۱)</sup> در خیابان کاخ، مقابل کاخ سلطنتی حاضر شوند که شکایت از انتخابات، در آن روز به پیشگاه اعلیحضرت تقدیم شود.<sup>(۲)</sup>

پس از آنکه این اعلان در جراید منتشر شد، بلافاصله اعلان تهدیدآمیزی از طرف اداره شهرستانی منتشر گردید که مفهوم آن این بود که عده‌ای اخلالگر می‌خواهند در امور مملکت اخلال کنند [...] اینجانب به هیچ وجه توجیهی به اعلان مزبور ننموده و با حال ناتوانی و کسالت، سه ساعت قبل از ظهر در منزل خود، برای رفتن مقابل کاخ سلطنتی حاضر شدم.

چون دیدند که به آن اعلان شهرستانی توجه نشد، سرهنگ سیاسی افسر شهرستانی نزد من آمد و گفت: «چنانچه از این کار منصرف نشوید، ممکن است امروز در این خیابان مقابل خانه خودتان، حوادثی روی دهد و عده زیادی از بین بروند» گفتم: هرچه پیش آید تحمل می‌کنیم و از دعوتی که شده است، صرفنظر نخواهیم کرد. مردم این مملکت از انتخاباتی که شده راضی نیستند، و ما غیر از اینکه شکایت آنها را به دربار برسانیم، چاره دیگری نداریم.

سرهنگ سیاسی رفت و ساعت حرکت فرا رسید. اینجانب با عده‌ای از همکارانم از خانه خارج شدیم و به وسیله بلندگو، به جمعیت زیادی که در تمام خیابان‌های اطراف بودند گفتیم کاری نکنند که بهانه‌ای به دست بهانه‌جویان بدهند. واقعاً از خود، شایستگی نشان داده و ثابت کردند که مردمی هستند دانا و فداکار و صاحب رشد علی...

در آن موقع از کسی صدایی در نیامد که بتواند دخالت‌های نامشروع کند، فقط یک نفری را که خود شهرستانی تحریک کرده بود، در مقابل کاخ سلطنتی فریاد کشید و می‌گفت: «دکتر مصدق باید رئیس جمهور بشود» مردم او را محاصره کردند و جلوگیری از حرف‌های او نمودند. شهرستانی وقتی دید مردم آن طور انضباط به خرج می‌دهند، یک نفری که می‌خواست او ضاع را مفسوس کند، نگذاشتند و جلوگیری کردند و به کلاتری بردند. پس از اینکه از همکاران من به کلاتری رفته و خواستند از او تحقیقاتی بکنند، گفتند که «دیوانه و مجنون بود، به تیمارستان روانه شده است» بعدها معلوم شد غوغا کننده شخصی به نام لارودی بوده است که خود شهرستانی محرک عملیات او بوده است.

بالاخره شکایت ما، توسط یکی از افسران گارد سلطنتی به پیشگاه اعلیحضرت داده شد و آقای هژیر وزیر دربار، از دربار خارج شده، با ما مشغول

۱. جمعه ۲۲ مهر ۱۳۲۸.

۲. در بخشی از این پیام گفته شده بود: «... ما تصمیم گرفته‌ایم روز جمعه ۲۲ مهر ما دو ساعت قبل از ظهر در جلوی سردر سنگی اعلیحضرت حاضر شویم. ای مردم! ما را در آنجا تنها و بی‌کس نگذارید» (روزنامه ستاره، ۱۳۲۸/۷/۲۱)

مذاکره شدند و گفتند: «دربار، محلی که بتواند از جمعیت زیادی پذیرایی کند ندارد، ولی آماده است که فقط از ۲۰ نفر پذیرایی نماید» آن بیست نفری که در خیابان کاخ برای رفتن به دربار تعیین شدند، همان عده‌ای هستند که جبهه ملی را تشکیل دادند...<sup>(۸)</sup>

نصرالله شیفته، خبرنگار روزنامه باختر امروز، که در اجتماع آن روز حضور داشته است، ماجرای تحصن دکتر مصدق و همراهان را بدین شرح نقل کرده است: «... در ساعت ده صبح روز جمعه ۲۲ مهر ۱۳۲۸ دکتر مصدق در حالیکه عده‌ای از رجال، محترمین، علما و روزنامه‌نگاران و در حالیکه گروه زیادی از دانشجویان ایشان را بدرقه می‌کردند، به سوی سردر سنگی کاخ به راه افتادند. در این لحظات، سرتاسر خیابان کاخ را پلیس و دژیان محافظت می‌کرد. یک بلندگو در جنو، حضار را به رعایت نظم و آرامش دعوت می‌کرد [...] سرهنگ شفقت (ارتشید و وزیر جنگ بعدی) فرمانده گارد سلطنتی با ادای احترام به آقای دکتر مصدق گفت: ورود شما به کاخ بلامانع است. دکتر مصدق در جواب گفت: همراهان من چه طور؟ سرهنگ در پاسخ گفت: بسته به اجازه اعلیحضرت همایونی است. در این هنگام دکتر مصدق نامه سرگشاده‌ای را که به شاه نوشته بود، به سرهنگ شفقت دادند، سرهنگ نامه را گرفت و به کاخ رفت.

در این لحظات جمعیت رو به افزایش گذارد. به نحوی که از تقاطع شاهرضا خیابان انقلاب فعلی تا روبروی دانشکده افسری در مسیر خیابان کاخ، جمعیت غوطه می‌خورد. مقارن ساعت ده و نیم، هژیر وزیر دربار که دفترش در همانجا بود، به وسط خیابان آمد و به آقای دکتر مصدق اظهار داشت: من فرموده اعلیحضرت همایونی را برای اینکه تحریف نشود نوشته‌ام که به عرض شما برسانم. سپس اظهارات شاه را دایر بر اینکه «انتخابات آزاد است، مع الوصف، هرگونه شکایتی باشد رسیدگی خواهم کرد و تحصن آقایان بلامانع است»، قرائت کرد.

۱. رنج‌های سیاسی دکتر مصدق، یادداشت‌های جنیل بزرگمهر، به کوشش عبدالله برهان تهران، نشر روایت ۱۳۷۰ صفحات ۹۴ - ۹۵.

اسامی بیست تن تحصن کنندگان بدین شرح بود: ۱ - دکتر محمد مصدق ۲ - احمد ملکی ۳ - یوسف مشاو ۴ - شمس‌الدین امیرعلایی ۵ - دکتر عنی شایگان ۶ - محمود برهان ۷ - دکتر کریم سنجابی ۸ - دکتر رضا کلوپانی ۹ - دکتر مظفر بقایی ۱۰ - حسین مکی ۱۱ - عبدالقدیر آزاد ۱۲ - ابوالحسن حایری‌زاده ۱۳ - عباس خلیلی ۱۴ - ابوالحسن عمیدی توری ۱۵ - دکتر حسین فاضلی ۱۶ - محمدرضا جلانی نایبی ۱۷ - ارسلان خنعت‌بری ۱۸ - مهرداد احمد زیورک‌زاده ۱۹ - حجت‌الاسلام سید جعفر غروی ۲۰ - حسن صدر (چندی بعد، عمیدی توری و عباس خلیلی از این جمع بیرون رفتند و اللهیار صالح و امیر تیمور کلالی به جبهه ملی پیوستند) (جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتا ... صفحه

همینکه پیام شاه تمام شد، دکتر مصدق از شنیدن این وعده دروغ به خشم آمد و در حالیکه دست راست خود را به سینه هژیر می‌کوبید، با لحن اعتراض‌آمیزی گفت: عبدالحسین خان، تو شرف داری؟ از تو می‌پرسم؟ آیا این انتخابات آزاد است؟ تو به شرافت خود قسم بخور که انتخابات آزاد است، من از همین جا برمی‌گرم! سپس اشاره به خانه شاه کرد و گفت: اینجا خانه ملت است، اینجا مال ملت است، این کاخ دسترنج ملت است. شاه باید همه را به خانه خود راه بدهد...

هژیر در برابر این اعتراضات تند دکتر مصدق سکوت کرد و حرفی نزد، فقط در مورد تحصن جواب داد برای همه جا نمی‌شود. سپس دکتر مصدق به وساطت یکی از آقایان حاضر شدند به اتفاق بیست نفر، تحصن اختیار کنند...

مصدق قبل از ورود به کاخ و تحصن در اعتراض به مداخله دولت در انتخابات، در پیامی از همراهی و همکاری جمعیت تشکر کرد و گفت:

«برادران عزیز من، فرزندان غیور ایران، شما نشان دادید که علیه ظلم و بیدادگری ایستادگی می‌کنید. بار دیگر یک ورق درخشان بر صفحه مبارزات جوانان ایران افزودید. ما به تحصن می‌رویم تا حق شما را بگیریم و از قانون‌شکنی‌ها جلوگیری کنیم. هموطنان! همان طوری که گفتم، شعار ما و سلوک ما آرامش و متانت است، آنهایی که ما را ماجراجو می‌خوانند چرا نمی‌آیند سیل احساسات پاک شما را ببینند؟...»<sup>(۱)</sup>

متحصنین پس از دو روز توقف در درباره، بر شدت اقدامات خود افزودند و دست به اعتصاب غذا زدند و چون نتیجه‌ای نگرفتند، روز بعد اعتصاب غذا را شکستند و با صدور اعلامیه‌ای خطاب به ملت ایران ضمن تشریح علل تحصن در درباره و نتیجه نگرفتن از این اقدام، به تحصن خود پایان دادند:

«... در اینموقع، پس از چهار شبانه روز تحصن در درباره، لازم دانستیم علل و جهات این تصمیم را به اطلاع عموم برسانیم: ملت ایران به رأی‌العین می‌بیند که اکثریت عمال حکومت از هیچ‌گونه دروغ در هیچ جا ایام ندارند. در مصاحبه‌های مطبوعاتی دروغ می‌گویند، در رادیو دروغ می‌گویند، پشت تریبون مجلس راست نمی‌گویند و خلاصه هر جا منافع آنها اقتضا کند، دروغ می‌گویند...

خرابی مملکت ناشی از فساد و غرض رانی و خودپرستی است و راه اصلاح آن انتخابات آزاد است. موضوعی که بیش از همه، ملت ایران را نگران ساخته، آن است که می‌خواهند گران‌بهاترین ذخایر ایران، یعنی نفت را به رایگان ببرند [...] با وجودی که شکایت مردم ایران را از دخالت دولت در انتخابات به اعلیحضرت دادیم، برای دریافت جواب خود، چهار روز با کمال بی‌صبری در انتظار به سر بردیم؛ بدیختانه روز چهارم معلوم شد به مستدعیات ملت ایران توجهی نمی‌شود، ما نیز که

۱. زندگینامه و مبارزات سیاسی دکتر حسین فاطمی، نصرالله شیفته، نشر آفتاب حقیقت، تهران، ۱۳۶۴.



جز ابلاغ خواسته مردم در اینجا وظیفه‌ای نداشتیم، ادامه تحصن را بهبود دانسته و از دربار خارج شدیم و به عموم افراد ملت ستم‌دیده ایران بدین وسیله اعلام می‌داریم که انتخابات ایران غیرقانونی و آزادی انتخابات حرفی بی‌اساس است، ملت ایران به هیچ وجه مجلسی را که فساد انتخابات آن بر همه مسلم است، مظهر افکار خود نمی‌داند و بنابراین هر تصمیمی که در باره قضایای حیاتی این مملکت گرفته شود، مطلقاً و ابداً تصمیم ملت ایران نیست.»  
امضای ۱۹ نفر متحصنین<sup>(۱)</sup>

از توزده نفری که همراه مصدق در دربار متحصن شدند، فاطمی تا پای جان از نهضت ملی و رهبر آن دفاع کرد. شایگان، سنجابی، امیر علایی، نریمان، زیرک‌زاده و دکتر رضا کاویانی، تا کودتای ۲۸ مرداد در کنار او ماندند، سه تن: ارسلان خلعت‌بری، احمد ملکی، جلالی نایینی - با رژیم کودتا کنار آمدند و نماینده مجلس و ستاتور شدند. پنج تن: بقایی، مکی، حایری‌زاده، عبدالقدیر آزاد و یوسف مشار، پس از قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱، علیه مصدق موضع گرفتند و در راستای براندازی دولت مصدق، دانسته و ندانسته با شاه و یا کودتاچیان همکاری کردند. حسن صدر و سیدجعفر غروی با مصدق و جبهه ملی و سپس با نهضت مقاومت ملی همکاری کردند. عمیدی نوری و عباس خلیلی، اندکی پس از تشکیل جبهه ملی، رو در روی نهضت قرار گرفتند.

## انتخابات سنا

در همین اوان کار انتخابات مجلس سنا پایان یافته بود. انتخاب شدگان ۷۵ نفر بودند. طبق قانون اساسی مقرر بود از این عده ۱۵ نفر را با رأی مخفی برای دوره اول مجلس سنا در تهران برگزینند. استانداری تهران که مأمور انجام این وظیفه بود روز هفتم آبان ۱۳۲۸ از منتخبین درجه اول و اعضای نظارت انتخابات مجلس سنا و معاون اول دادستانی استان مرکز دعوت به عمل آورد تا با حضور در محل فرمانداری تهران در مراسم انتخاب ۱۵ نفر سناتور درجه دوم از میان منتخبین درجه اول نظارت کنند.

نام دکتر مصدق بین منتخبین درجه اول بود و لذا از او نیز دعوت شد تا در مراسم قرعه‌کشی حضور یابد. مصدق در اجتماع ۷۵ نفری منتخب مجلس سنا

حضور یافت و طی نطق شدیدالحنی از نبودن آزادی انتخابات سخن گفت، او خاطر نشان ساخت که نه تنها انتخابات هر دو مجلس در سراسر کشور مخدوش است، بلکه برای عده‌ای که به منظور انتخاب ۱۵ نفر از بین خود در آنجا جمع شده‌اند، آزادی انتخاب وجود ندارد و کسانی که باید انتخاب شوند، از پیش تعیین شده‌اند و این اجتماع فرمایشی است. آنگاه پاکت سرسته‌ای را که همراه داشت، به حضار، که همگی از رجال «استخواندار»، و با سابقه وزارت، وکالت، استانداری، سفارت و امیری در ارتش بودند، نشان داد و گفت:

«... من به هیچ وجه اعتماد به رأی این مجلس ندارم، برای اینکه لیست دولت دیشب منتشر شد و من این لیست را در این پاکت سرسته مهر کرده‌ام و می‌گذارم وقتی انتخابات [شما] معلوم شد آنوقت با این لیست مطابقت کنید تا معلوم شود حقیقت دارد یا خیر؟...»

آنگاه مصدق پاکت مهر شده را به فرماندار تهران داد و افزود:

«... من تصور می‌کنم ملت ایران را از حقوقی که قانون اساسی به او داده محروم می‌کنند. قانون اساسی انتخاب ۱۵ نفر از سناتورها را در تهران در اختیار مردم گذاشته، بنابراین شایسته و سزاوار نیست و برخلاف وطن پرستی است، برخلاف همه چیز است که این پانزده نفر را هم، همانطور که پانزده نفر سناتورهای انتصابی انتخاب می‌شوند، انتخاب کنند. من با تمام معنی با این مسأله مخالفم. انتخابات مجلس شورای ملی که با این ترتیب گذشته و در سراسر مملکت یک نفر با کمال میل و رضا به این مردم رأی نداد، برخلاف مصالح مملکت است، خصوصاً آنهایی که در مرزهای ایران انتخاب شده‌اند...»

پس از سخنان مصدق، اخذ رأی مخفی از ۶۴ نفر سناتور درجه اولی که در آن جلسه حاضر شده بودند به عمل آمد و نتیجه به این شرح اعلام شد:

نصرالملک هدایت - دکتر احمد متین دفتری - لقمان‌الملک - عبدالحسین نیکپور - یمین اسفندیاری - حکیم‌الملک - سیدحسن تقی‌زاده - محمد سروری - امیر همایون بوشهری - ابراهیم خواجه نوری - نجم‌الملک - عباس مسعودی - دکتر صدیق اعلم - دکتر مهدی ملک‌زاده - حسین نقوی.

پس از انجام انتخابات، مصدق خطاب به فرماندار گفت:

«... حالا [در] آن پاکت لاک و مهر شده‌ای را که قبل از رأی به شما دادم و اعلام کردم که لیست دولت در این پاکت است خواهید دید همین افراد در می‌آیند باز کنید و بخوانید و با این نتیجه آراء خودتان تطبیق کنید تا معلوم شود انتخابات چگونه است.»

در اینموقع پاکت لاک و مهر شده را باز کردند و مصدق با عصبانیت از جای بلند شد و خود ورقه داخل پاکت را گرفت و در حضور جمع شروع به خواندن اسامی یک یک آنها نمود و به اسم هر نفر که رسید گفت خط بزنید.

سکوت خجالت‌آوری سراسر مجلس را فراگرفت؛ اسامی لیست داخل پاکت به همان گونه‌ای بود که معرفی شده بودند؛ در اینموقع مصدق فریادکنان گفت: «... من از آقای حکیمی هشتاد ساله و آن آقای تقی‌زاده نمی‌دانم چند ساله سؤال می‌کنم؛ شما را چه وای دارد که چنین انتخاباتی را قبول کنید؟...»<sup>(۱)</sup>

محسن صدر (صدرالاشرف) نیز مداخله دولت و ارتش را در انتخابات مجلس مؤسسان در سال ۱۳۲۸ که برای تغییر موادی از قانون اساسی تشکیل شد، همچنین انتخابات دوره اول سنا را، تأیید کرده و گفته است:

«... در موقع انتخاب مؤسسان که تیمسار سپهبد حاج‌علی رزم‌آرا رییس ستاد ارتش نفوذ زیادی داشت، بیشتر اعضاء مؤسسان به دستور او و اقدام نظامیان در ولایات تعیین شدند [...] در انتخابات سنای درجه اول، من از دو ولایت انتخاب شدم، اول از گلپایگان و خوانسار، و دوم از محلات و کمره [...] وزیر کشور که در آنوقت دکتر منوچهر اقبال بود به من تلگراف کرد که شاه اظهار داشته وجود شما در آن روز برای انتخاب اعضای سنا در مشهد ضرورت دارد. اگر از قزوین انتخاب شدید، من خودم شما را جزو اعضای انتصابی تعیین خواهم کرد [...] در انتصاب اعضاء، شاه هم با وجود وعده صریحی که داده بود، مرا انتخاب نکرد...»<sup>(۲)</sup>

ممکن است دادخواهی مصدق و یارانش از شاه که با تشکیل مجلس مؤسسان ساختگی و تجدیدنظر در قانون اساسی، برای دست‌یابی به قدرت و خودکامگی، اصول نظام مشروطه را زیر پا نهاده بود، مغایر با اصولی تلقی شود که آنان بدان معتقد بودند و به خاطر آن مبارزه می‌کردند، ولی در جو اختناق پس از سوءقصد به شاه، و در غیاب مجلس، آنها راه و چاره دیگری نداشتند. از سوی دیگر با این اقدام می‌توانستند صحت ادعای شاه را نسبت به چگونگی پایبندی او به اصول دموکراسی و پاسداری قانون اساسی و نظام مشروطه، که برای حفظ و حراست آن سوگند یاد کرده بود، زیر سؤال بکشند.

مصدق پس از پایان اعتصاب، به عنوان رهبر اپوزیسیون در صحنه ظاهر

۱. محمدعلی سفری (خبرنگار روزنامه یاختر امروز) قلم و سیاست، صفحات ۲۹۴ - ۲۹۶.

۲. قلم و سیاست، صفحه ۲۹۷. (نقل از خاطرات صدرالاشرف، صفحات ۵۱۵ و ۵۱۶).

گردید. ناتوانی دولت مساعد در رد اتهامات تخلف در انتخابات، باعث تشکل بیشتر مخالفان بر علیه او شد. گروه کوچک اقلیت مجلس پانزدهم، همراه با چهره‌های سرشناس و خوشنام دیگری چون، اللهیار صالح، قاضی برجسته و رهبر حزب ایران، دکتر علی شایگان، استاد دانشگاه تهران و رییس دانشکده حقوق، محمود نریمان یکی از خوشنام‌ترین مدیران وزارت دارایی، دکتر کریم ستجایی، استاد دانشکده حقوق، کاظم حسینی، احمد رضوی، احمد زیرک‌زاده، که عموماً از استادان دانشگاه و تحصیل‌کردگان خارج از کشور بودند، همچنین دکتر حسین فاطمی، روزنامه‌نگار جوان، با استعداد و شجاع، که به نازگی، پس از پایان تحصیلات عالی از اروپا بازگشته بود، از یاران مصدق بشمار می‌رفتند.

در مورد نوع و ماهیت سازمان سیاسی که گروه مصدق در صدد ایجاد آن بود، مذاکرات طولانی به عمل آمد و سرانجام به پیشنهاد دکتر حسین فاطمی نام «جبهه ملی» مورد تصویب قرار گرفت. باختر امروز به عنوان ارگان جبهه ملی ایران معرفی شد، چند روز بعد اساسنامه و آیین‌نامه و برنامه کار جبهه ملی به تصویب رسید. روز ۱۰ آبان، جبهه ملی رسماً موجودیت خود را اعلام کرد.<sup>(۱)</sup>

به رغم اعتراض‌های بی‌شمار نسبت به تخلفات انتخابات، بخصوص مداخلات ارتش و نیروهای انتظامی در تحمیل نامزدهای مورد نظر دولت در شهرستانها و برخوردارهای خشونت‌آمیز که خبر آن در جراید انتشار یافت، رأی دهندگان روستایی به وسیله ابادی نامزدهای انتخاباتی، به پای صندوق‌های رأی برده شدند، اما ساکنان شهرها تمایلی به شرکت در انتخابات نشان ندادند؛ زیرا به صحت رأی‌گیری اطمینان نداشتند. به عنوان مثال در مرحله اول انتخابات ستا، که اوایل شهریور برگزار گردید، تعداد قلیلی به پای صندوق‌های رأی رفتند.<sup>(۲)</sup>

عبدالحسین هژیر وزیر دربار حتی می‌کوشید حمایت و تأیید سفارت انگلیس را برای برخوردار شدید، با مخالفان و معترضان جلب کند<sup>(۳)</sup>. از آنجا که دولت تحت نفوذ دربار بود، توانایی مقابله با بحران انتخابات را نداشت. افکار عمومی مردم ایران، درباره اشرف، خواهر شاه و اطرافیان او مانند هژیر، دکتر منوچهر اقبال، وزیر

۱. احمد ملکی، تاریخچه جبهه ملی، صفحه ۵۶

۲. در تهران فقط ۱۵۲۸۰ رأی در انتخابات سنا داده شد، روزنامه باختر (به جای باختر امروز) ۱۲ شهریور ۱۳۲۸.

۳. لوفورد به وزارت خارجه بریتانیا، Fo 371 / 75466؛ بحران دموکراسی در ایران صفحه ۲۷۹.

کشور و خسرو هدایت، رهبر اتحادیه کارگری ساختگی از سوی دولت را مسؤول نابسامانی‌ها و خرابی وضع مملکت می‌دانستند و شاه را به حمایت از این گروه و نیز دولت‌های بی‌کفایت و یا وابسته به انگلیسی‌ها متهم می‌کردند.

## بخش دوم — ترور وزیر دربار

روز ۱۳ آبان، در مجلس عزاداری و روضه خوانی که به مناسبت ایام ماه محرم از سوی دربار در مسجد سپهسالار برپا شده بود، هژیر وزیر دربار هدف چند گلوله قرار گرفت و به سختی مجروح گردید و روز بعد درگذشت.<sup>(۱)</sup> ضارب سیدحسین امامی، عضو جمعیت فداییان اسلام بود که پنج روز بعد (۱۸ آبان) به حکم دادگاه نظامی تیرباران شد.

ترور هژیر که صرفاً جنبه سیاسی داشت، ضربه شدیدی به دربار، بخصوص شاه که چند روز دیگر قصد عزیمت به آمریکا را داشت، وارد ساخت. واکنش دستگاه در برابر این حادثه، نمایش قدرت، از طریق سرکوب مخالفان بود؛ روز ۱۳ آبان در تهران حکومت نظامی اعلام شد، همان روز دکتر مصدق به دستور فرماندار نظامی (سرلشکر احمد خسروانی، معاون سپهد رزم آرا رئیس ستاد ارتش) به احمدآباد تبعید گردید، بقایی، حایری زاده، حسین مکی و عبدالقدیر آزاد، نمایندگان اقلیت دوره پانزدهم بازداشت شدند. روز ۱۹ آبان انجمن نظارت بطلان آراء مأخوده را اعلام کرد. سید محمدصادق طباطبایی رئیس انجمن نظارت نیز طی اعلامیه‌ای فساد انتخابات را تأیید نمود.<sup>(۲)</sup>

مرگ هژیر که حدود نه ماه پس از سوء قصد نافرجام به جان محمدرضا شاه اتفاق افتاد، شاه را از وجود یک مشاور مطمئن، مطیع و کاردان محروم ساخت. خواهرش اشرف نیز دوستی صمیمی و آشنا به زد و بندهای سیاسی برای دسیه‌گری‌های خود را از دست داد. اشرف سال‌ها بعد، در خاطرات خود، ضمن اعتراف به مداخله در به قدرت رسیدن هژیر، داستان آخرین دیدارش را با وزیر

۱. باختر امروز، ۱۴ آبان ۱۳۲۸.

۲. روزنامه کیهان، باختر امروز ۱۹ آبان ۱۳۲۸.

دربار در بیمارستان بدین شرح نقل کرده است:

... در ژوئن ۱۹۴۸ برادرم، عبدالحسین هژیر را به نخست‌وزیری برگزید. هژیر از دوستان صمیمی من بود و باید این تکتک را اعتراف کنم که من نیز در انتصاب او، مداخله داشتم. هژیر قبلاً وزیر دارایی بود، وی مردی هوشمند، شایسته و سیاستمداری صدیق بشمار می‌رفت [...] عبدالحسین هژیر در تشخیص مسائل و معضلات داخلی و بین‌المللی و مواجه شدن با آنها تبصر داشت. [...] در بهار ۱۹۵۰ هنگام ورود به یکی از مساجد تهران مورد سوءقصد قرار گرفت. همینکه از این حادثه آگاه شدم، با شتاب به بیمارستان رفتم، در آنجا، دو تن از پزشکان گفتند برای نجات او، کاری از آنها ساخته نیست.

هنگامی که به بالین دوستم رسیدم، چهره‌اش سخت رنگ پریده بود. حالت دردناکی داشت ولی هوشیار به نظر می‌رسید. دستش را به آرامی گرفتم و گفتم: آقای هژیر، اشرف است. [...] هژیر به زحمت چشمانش را گشود و با دیدن من سعی کرد از جای برخیزد، ولی من دستم را روی پیشانی او گذاشتم و خواهش کردم استراحت کند. در اینموقع لبانش به تکان خوردن افتادند، گویی می‌خواست حرف بزند و مطلبی را بگوید. سرم را نزدیک دهانش بردم، وی نجواکنان چنین گفت:

«لیا حضرت؛ می‌دانم که می‌میرم، اما نگران شما و شاه هستم... سپس مطلبی را بیان کرد که انتظار شنیدن آنرا نداشتم، او گفت: «خطر بزرگ از جانب کسانی نیست که مرا مورد حمله قرار دادند. بلکه از جانب پیروان مصدق است» آنگاه به آهستگی افزود: «شما باید مواظب او (مصدق) باشید» به دنبال این گفته، سرش روی بالش افتاد و درگذشت»<sup>(۱)</sup>

متوقف شدن انتخابات تهران و سپس الغای آن پس از قتل هژیر، به نشانه پاسخ دولت به صحت انتقادات مربوط به تقلب در انتخابات تلقی شد. محدودیت‌هایی که نسبت به مصدق و چند تن از یارانش اعمال شده بود، رفع گشت و کوشش دولت در جلوگیری از فعالیت‌های آنان و هواخواهانشان در انتخابات تهران، که سرانجام به پیروزی آنها انجامید، ناکام ماند. دولت به عنوان ژست آشتی جوینانه سرلشکر فضل‌الله زاهدی را، که با سپهبد رزم‌آرا اختلاف داشت، به ریاست شهربانی کل کشور منصوب کرد. حایری‌زاده، بقایی و مکی از زندان آزاد شدند. هیأت جدیدی برای نظارت بر انتخابات تهران به ریاست دکتر لقمان ادهم تشکیل گردید.

1. Pahlavi Ashraf: Face in Mirror, Memoirs From Exile, Englewood Cliffs, N. J. : Prentice - Hall, 1980, PP. 111 - 112.

روز ۱۸ بهمن به دعوت جبهه ملی میتینگ بزرگی با حضور گسترده مردم در میدان بهارستان برپا شد. دکتر مصداق در باب ابطال انتخابات گذشته تهران، نحوه برگزاری انتخابات و نیز افتتاح مجلس قبل از پایان انتخابات تهران اعتراض کرد و گفت:

وما، در اینجا به دنیا اعلام می‌کنیم که ملت ایران مجلسی را که مبعوث فشار و زور، و پول و ایادی اجانب باشد، مجلسی را که از نمایندگان ملت خالی باشد، مجلسی را که خلاف اصل صریح قانون اساسی بخواهند تشکیل دهند، به رسمیت نمی‌شناسد.

مصداق از مردم خواست که برای انتخاب نمایندگان ملت و پیروزی آنها، همچنین برای استیفای حقوق خود به مبارزه ادامه دهند.<sup>(۱)</sup>

روز ۲۰ بهمن ۱۳۲۸ دوره اول سنا و دوره شانزدهم مجلس شورای ملی بدون حضور نمایندگان تهران افتتاح شد. پس از آمادگی مجلسین، طبق روش معمول، کابینه استعفا کرد، تا مجلس جدید نسبت به نخست‌وزیر آینده ابراز تمایل کند. اما شاه که سودای خودکامگی را در سر می‌پرورانید، بی‌آنکه منتظر رأی تمایل مجلس بماند، ساعد را مأمور تشکیل کابینه کرد. این اقدام او به نشانه مقابله با مجلس و در جهت تضعیف قوه قانونگذاری تلقی گردید.

طولانی شدن دوره زمامداری ساعد، اختلافات ناشی از رقابت‌های مقامات سیاسی در تقسیم قدرت، ناراحتی و دشمنی کسانی که نتوانسته بودند در انتخابات موفق شوند و دولت را مقصر می‌دانستند، تشکیل جبهه ملی، پشتیبانی وسیع مردم از دکتر مصداق و در عین حال کوشش‌های محمدرضا شاه برای قبضه کردن قدرت، از جمله عواملی بودند که اقبال ادامه نخست‌وزیری ساعد را بسیار کم کرد و بعد می‌نمود که او بتواند با کسب پشتیبانی مجلس شانزدهم، لایحه قرارداد الحاقی نفت را، که مورد توجه انگلیسی‌ها بود، از تصویب پارلمان بگذراند.

سرانجام همان طور که انتظار می‌رفت، ساعد نتوانست رأی اعتماد مجلس را به دست آورد. وی در ۲۸ اسفند ۱۳۲۸، پس از شانزده ماه زمامداری اسمی، در نقش یک نخست‌وزیر مطیع و فرمانبردار شاه، کنار گذاشته شد.

از این پس شاه در تکاپوی تحکیم هرچه بیشتر قدرت با تکیه بر پشتیبانی



مقامات و نمایندگان سیاسی انگلستان و آمریکا و در عین حال دست‌اندازی به ساختار پارلمانی و تضعیف قوه مقننه، بویژه پس از تجدید نظر در قانون اساسی بود. وی در دیدار با هیأت ریسه مجلس در ۴ اسفند ۱۳۲۸، خواستار حقوقی شد که مجلس مؤسسان در اصل الحاقی به متمم قانون اساسی در ۱۷ اردیبهشت همان سال برای شاه پیش‌بینی کرده بود و قرار بود پس از گشایش مجلسین به تصویب برسد<sup>(۱)</sup>

به موازات تلاش شاه در راستای تحکیم قدرت خود، افکار عمومی مردم شهرها در مخالفت با شاه، دربار و خاندان سلطنت، بخصوص اشرف شکل می‌گرفت. منشأ این تحول رویدادهای پس از شهریور ۱۳۲۰، آزادی نسبی مطبوعات، حضور چندتن نمایندگان مردم در مجلس شورای ملی، ایجاد حزب توده و دیگر احزاب و جمعیت‌های سیاسی بود که موجب تعالی سطح آگاهی ملی گردید و در مواردی با احساسات مذهبی - سیاسی درآمیخته بود. حضور دوباره مصدق در صحنه سیاست و بسیج جوانان، روشنفکران و طیف وسیعی از جامعه، شالوده سازمان سیاسی کوچک ولی نیرومندی چون جبهه ملی را فراهم ساخت و موجب گردید که این جبهه در مقابله و خنثی کردن سیاست‌هایی که مغایر با منافع و مصالح ملی ایران بود، و مسأله نفت و قرارداد الحاقی در رأس آن قرار داشت، موفق

۱. مجلس مؤسسان در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۸ اصل ۴۸ قانون اساسی را بدین شرح تغییر داد: «اعلیحضرت همایون شاهنشاهی می‌توانند هر یک از مجلس شورای ملی و مجلس سنا را جداگانه و با هر دو مجلس را در آن واحد منحل نمایند. در اصل الحاقی به متمم قانون اساسی گفته شده بود: «در هر موقعی که مجلس شورای ملی و مجلس سنا، هر یک جداگانه، خواه مستقلاً و خواه نظر به پیشنهاد دولت لزوم تجدید نظر در یک یا چند اصل معین از قانون اساسی یا متمم آنرا به اکثریت دو ثلث اعضای خود تصویب نمایند و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نیز نظر مجلسین را تأیید فرمایند، فرمان همایونی برای تشکیل مجلس مؤسسان و انتخاب اعضای آن صادر می‌شود...»

در این اصل الحاقی پیش‌بینی شده بود که در مورد اصول چهار، پنج و شش و هفت قانون اساسی و تفسیر مربوط به اصل هفتم و همچنین در اصل هشتم قانون اساسی و اصل چهارم و نه متمم آن، مجلس شورای ملی و مجلس سنا برای یک بار منعقد خواهد شد و بلافاصله پس از رسمیت یافتن مجلسین در اصول مزبور تجدیدنظر خواهند نمود و برای انجام این منظور، مجلس واحدی تحت ریاست مجلس سنا تشکیل داده و اصلاحات لازم را به اکثریت دو ثلث آراء کلیه اعضای مجلسین به عمل خواهند آورد تا پس از آنکه از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تأیید گردید، به صحنه ملوکانه موشح شده، معتبر و مجری خواهد بود. (برای آگاهی بیشتر در مورد تغییراتی که در سال ۱۳۲۸ و نیز در سال ۱۳۳۶ در قانون اساسی داده شد، رجوع کنید به: دکتر مصطفی رحیمی، قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی، تهران، انتشارات امیرکبیر،

گردد. در ضمن شاه که در صدد بهره‌مندی از ثمرات قدرت و اختیارات قانونی تازه به دست آمده از طریق تجدیدنظر در قانون اساسی بود، در موضع دفاعی قرار گرفت.

روز ۲۵ بهمن ۱۳۲۸ رأی‌گیری انتخابات تهران خاتمه یافت. همان روز دکتر مصدق پیشوای جبهه ملی در اعلامیه‌ای فساد صندوق رأی‌گیری لواسانات، وابسته به انتخابات تهران را به آگاهی مردم رسانید. در ۲۲ فروردین ۱۳۲۹ انجمن نظارت بر انتخابات تهران، ابطال آراء صندوق لواسانات را تأیید کرد و حائزین اکثریت را اعلام نمود. به رغم تلاش‌های دولت در ممانعت از انتخاب نامزدهای جبهه ملی، رهبران جبهه موفق شدند در رأس لیست حائزین اکثریت منتخبین تهران قرار بگیرند.<sup>(۱)</sup> اللهیار صالح نیز از کاشان انتخاب شد.

شهرت و محبوبیت مصدق و حق‌شناسی مردم از خدمات گذشته‌اش، بار دیگر او را به عنوان نماینده اول تهران به مجلس فرستاد. چندتن از یارانش نیز به خاطر ابراز وفاداریشان نسبت به مصدق و نامزد شدن در جبهه ملی به مجلس راه یافتند. مکی، بقایی، حایری‌زاده و عبدالقادر آزاد که شهرت ابتدایی خود را از طریق نطق‌هایشان در مجلس پانزدهم، در مخالفت با لایحه قرارداد الحاقی کسب کرده بودند، با قرار گرفتن در کنار مصدق مورد اعتماد مردم قرار گرفتند. متأسفانه بعدها، هر چهار تن، در صف دیگر یاران نیمه راه درآمدند و به اردوی دشمن پیوستند. اینان در ارزیابی علل محبوبیت خویش اشتباه کردند و از این حقیقت غافل ماندند که شهرت زودگذرشان را زیر لوای رهبر جبهه ملی کسب کرده‌اند و حرمت و اعتبار آنها در جامعه تا زمانی است که به نهضت ضد استعماری مردم ایران و هدف‌های آن وفادار بمانند. در دوران حکومت پر تلاطم ۲۸ ماهه مصدق و در جریان مبارزات دشوار مردم ایران و مقابله با توطئه‌هایی که برای شکست نهضت تدارک شده بود، دوستان و دشمنان شناخته شدند؛ آنهایی که با سیمای ملی و ارائه شعارهای افراطی تظاهر به وطن‌پرستی می‌کردند و در همان آغاز مبارزه به خدمت دشمن درآمدند. یاران نیمه راه دیگری که فریب شاه و دربار را خوردند و به طور علنی در

۱. نمایندگان منتخب جبهه ملی در تهران، بدین شرح بودند: دکتر محمد مصدق - دکتر مظفر بقایی - حسین مکی - ابوالحسن حایری‌زاده - عبدالقادر آزاد - دکتر سیدعلی شایگان و محمود نربمان. آقایان جمال امامی - سید محمدصادق طباطبائی - جواد مسعودی و میرسیدعلی بهبهانی نیز از نمایندگان منتخب تهران و وابسته به دربار بودند.

برابر نهضت قرار گرفتند و آنهایی که به حساب خود «دوسره» بازی کردند و سرانجام رسوا شدند. در این صحنه از پیکار، چه بسیار زنان و مردانی هم بودند که نسبت به آرمان‌های نهضت ملی وفادار ماندند، از تهدید نهرامیدند. تطمیع نشدند و تا پای جان به پیکار ادامه دادند. مبارزانی که هرگز معرفی نشده‌اند و هنوز هم ناشناس مانده‌اند.

## بخش سوم — سازمان جبهه ملی ایران

جبهه ملی یک حزب نبود، بلکه سازمانی سیاسی متشکل از رهبران احزاب، جمعیت‌ها و دسته‌جات سیاسی و مذهبی و چندتن از مدیران روزنامه‌ها، با افکار و عقاید گوناگون بود که پس از عدم موفقیت در تحصن در دربار، به اجتماع خود ادامه دادند و با هدف مبارزه ضداستعماری به رهبری دکتر مصدق در روز ۱۹ آبان ۱۳۲۸ این جبهه را تشکیل دادند.

دکتر مصدق با تجاربی که از دوران مشروطه درباره ایجاد احزاب سیاسی و شکست آنها داشت، معتقد به ایجاد حزب سیاسی به روال گذشته نبود. فرهنگ و دانش سیاسی مردم ایران نیز آمادگی کافی برای تشکیل احزاب و جمعیت‌های گسترده، منجم، مستقل و بدون وابستگی به قدرت‌های خارجی را نداشت. از سوی دیگر دکتر مصدق با برخورداری از وجهه ملی که طی مبارزات سالیان گذشته به دست آورده بود، و خود را ترجمان خواست‌ها و تمایلات مردم می‌دانست، میل نداشت درگیر مناقشات فرقه‌ای یا ائتلاف‌های حزبی و گروهی شود؛ در عین حال در مبارزه ضداستعماری ملی شدن نفت، که طرح آنرا تهیه دیده بود، به پشتیبانی همه نیروهای ملی و مذهبی نیاز داشت، بدین منظور ایجاد سازمان سیاسی جبهه ملی ایران را در نظر گرفت.<sup>(۱)</sup>

ایدئولوژی جبهه ملی که به نحو گسترده‌ای ضداستعماری و ملهم از تمایلات

---

۱. سازمان جبهه ملی شامل دبیرخانه، خزانه‌دار و یک نفر عضو بود که با اکثریت آراء از میان اعضای هیأت مدیره جبهه برای مدت یک سال تعیین می‌گردید.  
ترکیب شورای جبهه ملی بدین ترتیب بود: الف - هیأت مدیره جبهه، ب - نمایندگان احزاب و دسته‌جات جمعیت‌های وابسته به جبهه، به تناسب تعداد افراد جمعیت‌ها و انتخاب آنها برای مدت یک سال، ج - شورای مرکزی (و انتخاب رئیس شورا یا رأی مخفی به مدت یک سال) د - هیأت بازرسی جبهه.

شدید ناسیونالیستی بود، این اصول را شامل می‌شد: مخالفت با لایحه قرارداد الحاقی نفت، که دولت و شاه برای تصویب آن در مجلس تلاش می‌کردند؛ تحکیم نهادهای پارلمانی؛ رعایت اصول قانون اساسی؛ استقرار دموکراسی و دفاع از آزادی و استقلال واقعی. گروه هفت نفره نمایندگان جبهه ملی در مجلس، فراکسیون «وطن» را تشکیل داد. افراد این گروه با سوابق مبارزاتی گذشته و حسن شهرت، شایستگی و محبوبیتی که در جامعه کسب کرده بودند، از احترام، حسن نظر و همدلی بسیاری از همکاران پارلمانی خود در مجلس شانزدهم برخوردار بودند، تا جایی که گروه قابل توجهی از نمایندگان در تصمیم‌گیری‌های مهم و حیاتی کشور به صف آنها پیوستند، ولی پایگاه اصلی و منبع پشتیبانی آنها در میان قشرهای جامعه شهری، بویژه دانشگاهها، بازاریان، کسبه، دانش‌آموزان و کارکنان وزارتخانه‌ها بود.

### ترکیب جبهه ملی

حزب ایران - از میان احزاب و گروه‌های سیاسی که به جبهه ملی پیوستند و رهبری دکتر مصدق را در مبارزه ضد استعماری علیه شرکت نفت و دولت‌های دست‌نشانده پذیرفتند، نخست حزب ایران بود؛ کانون مهندسين ايران را باید هسته مرکزی آن حزب دانست. در اسفند ماه ۱۳۲۲ پس از انتخابات دوره چهاردهم تقنینیه و موفقیت چندتن از روشنفکران در انتخابات، حزب ایران تشکیل شد، و سال بعد حزب میهن، که ائتلافی از احزاب استقلال و آزادیخواهان بود، در آن ادغام گردید. اکثریت مؤسسين حزب، تحصیل‌کردگان خارج و دانشگاهی بودند.<sup>(۱)</sup>

۱. این افراد مؤسسين اولیه حزب بودند: مهندس صفی اصفیا - مهندس علی انتظام - مهندس علیقلی بیانی - مهندس غلامعلی فریور - مهندس پایور - دکتر شمس‌الدین جزایری - مهندس کاظم حبیبی - دکتر کمال چناب - مهندس احمد زیرک‌زاده - مهندس احمد زنگنه - دکتر عبدالحمید زنگنه - مهندس محسن عطایی - مهندس مظفر عطایی - رحیم عطایی - دکتر عبدالله معظمی - دکتر معاون - مرتضی مصوررحمانی - حسین مکی - نظام‌الدین موحد - دکتر محسن نصر - مهندس منوچهر معتمد - مهندس عباس گزیده‌پور - حسین صدر - مهندس حق‌شناس - مهندس خانبابا ایروانی.

چندی بعد این افراد به هیأت مؤسس اضافه شدند: اللهبیار صالح - ارسلان خلعت‌بری - حسین نفوی - دکتر نعمت‌اللهی - ابوالحسن صادقی - سیدباقر کاظمی - غلامحسین زیرک‌زاده - دکتر بیژن - دکتر محمد مشایخی - دکتر کریم سنجایی - دکتر ضیاء‌الدین نهاوندی - ناصرالدین موسوی - مهندس ابراهیم همایونفر و ذکاء غفاری.

حزب ایران ایدئولوژی خاصی نداشت، یک حزب ناسیونالیسم بود که مدرنیسم و سوسیالیسم را هم پذیرفته بود چون ضدبیگانه بود، گروه قابل توجهی از ملیون و حتی افراد مذهبی به آن پیوستند. بنیانگذاران حزب به دلیل تجددخواهی و اصلاح طلبی، عتبه داشته‌اند تا زمانی که مقامات سیاسی و اداره امور کشور در اختیار طبقه شایسته و تحصیل کرده و سالم قرار نگیرد، کار مملکت به سامان نخواهد رسید. شعار حزب بیاتگر طرز تفکر بنیانگذاران آن بود که می‌گفت: «برای ایران، با فکر ایرانی، به دست ایرانی».

حزب ایران، از همان آغاز تأسیس، با استقبال طبقه جوان و روشنفکر و مخالف کمونیسم روبرو شد، و به زودی توانست در برابر حزب توده ایران، که حزب وابسته به شوروی بود، به عنوان یک سازمان سیاسی مستقل، متجدد و لیبرال، در صحنه مبارزات سیاسی قدم عظیم کند و قشر تحصیلکرده جوان - تکنوکراتهای داخل و خارج کشور - را جذب کند.

خط مشی حزب ایران برای کسب قدرت سیاسی یعنی کوشش برای در دست گرفتن مشاغل مهم مملکتی و انجام اصلاحات از طریق نفوذ به داخل نظام سیاسی، موجب گردید که بسیاری از اعضای حزب به دلیل وضع تحصیلی و دارا بودن شرایط خاص آمادگی و شایستگی، با بهره‌مندی از نفوذ حزب، به مقامات و مناصب مهمی در سازمان‌های اداری و نهادهای دولتی، تا مقام وزارت دست یابند. برخی چون اللهیار صالح، مهندس کاظم حسینی نیز از پیشگامان و صاحب نظران اصلی افشای حقایق مربوط به تخلقات و توطئه‌های شرکت نفت انگلیس و قرارداد الحاقی «گس - گلشایبان» بودند.

هر چند سران حزب ایران نسبت به مصدق و اندیشه‌های او وفادار ماندند، ولی در درون جبهه ملی به حرص و ولع در اشغال پست‌ها و مقامات، شهرت داشتند و در ماه‌های آخر زمامداری مصدق نتوانستند از نتایج پیروزی به دست آمده، به سود نهضت ملی ایران بهره‌برداری کنند و مرتکب اشتباهات بسیاری گردیدند، تا جایی که به عنوان یکی از مسؤولین شکست نهضت شناخته شدند. نشریات وابسته و ارگان حزب ایران روزنامه‌های شفق، جبهه و جبهه آزادی بودند.<sup>(۱)</sup>

۱. برای آگاهی بیشتر پیرامون فعالیت‌های حزب ایران در دوران حکومت مصدق و سال‌های پس از

حزب پان ایرانیست - این حزب در شهریور ۱۳۲۶ تشکیل شد. (۱) ایدئولوژی آن ناسیونالیسم افراطی بود. پان ایرانیست‌ها معتقدند که «جهان به ناسیونالیسم آگاه می‌گراید... جنبش‌های ملی را فقط عناصر مؤمن به ناسیونالیسم می‌توانند به سوی پیروزی رهبری کنند...» ناسیونالیست‌های پان ایرانیست بر این عقیده بودند که «زمان آن رسیده که نیروهای ناسیونالیستی، با تجمع عظیم خود، یعنی با ایجاد یک جبهه ناسیونالیستی که دربر دارنده و نمایش دهنده همه نیروهای آگاه ناسیونالیست ایران باشد، رهبری مبارزاتی فردای ایران را به دست گیرند. [...] ما را در این رهگذر، هرگز گرایش به چپ و راست نخواهد بود...» (۲)

اساسی‌ترین فعالیت پان ایرانیست‌ها، مبارزه با حزب توده بود. طی سالهای حکومت دکتر مصدق، برخوردهای شدید و خونینی بین رزمندگان این حزب و عناصر حزب توده روی داد. به گزارش سازمان اطلاعاتی آمریکا در ایران، محتمل است عوامل رکن دوم ستاد ارتش، با سازمان پان ایرانیست ارتباط داشته‌اند. بنا بر همان گزارش، محمدرضا شاه نسبت به پان ایرانیست‌ها و عملیات آنها علاقه‌مندی بسیار نشان داده و حتی پزشکپور و بهداد را در روز ۲۲ سپتامبر ۱۹۵۱ دعوت به ملاقات کرده و ابراز تمایل نموده است به حزب «کمک» کند، ولی پزشکپور به همکاران خودش گفته است که «او و بهداد پیشنهاد شاه را نپذیرفته و به او گفته‌اند مبارزه علیه کمونیسم را صرفاً به عنوان وظیفه‌ای که هر ایرانی راستین به عهده دارد، ادامه می‌دهند...» (۳)

در سال ۱۳۳۰ در اوج مبارزات ضد استعماری ملت ایران، تغییراتی در کادر

← کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رجوع کنید به: تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران، از کودتا تا انقلاب، فصل هفتم، صفحات ۱۴۹ - ۱۵۲.

۱. مؤسسين و اعضای شورای عالی حزب و فعالان آن عبارت بودند از: محسن پزشکپور - حسنعلی صارم کلالی - علی‌رضی عالیچانی - محمدرضا عاملی تهرانی - جواد تقی‌زاده - داریوش فروهر - صادق بهداد - تجدد - حق‌نویس - عظیمی - حسین سپاه‌منصور - کریم عابدی - عطارد - امامی - دکتر اسماعیل فریور - طباطبائی - ملک‌زاده - اسماعیل رائین - والا (سردهیور تهران مصور).

۲. ما چه می‌خواهیم؟ کانون آرمان شناسی پان ایرانیسم، ۱۳۲۹.

۳. گزارش محرمانه اطلاعات سفارت آمریکا در تهران به واشینگتن درباره حزب پان ایرانیست، از آغاز تأسیس، ترکیب سازمانی و فعالیت‌ها و انشعاب آن به دو سازمان حزب ملت ایران و حزب پان ایرانیست. شماره گزارش ۸۹۶ به تاریخ ۶ فوریه ۱۹۵۲. (کپی این گزارش ده صفحه‌ای که اخیراً از طبقه‌بندی «سری» خارج شده در اختیار نویسنده است)

رهبری حزب به عمل آمد و داریوش فروهر دانشجوی دانشکده حقوق دانشگاه تهران به عضویت کمیته موقت حزب انتخاب شد. در دیماه همان سال انشعاب در حزب صورت گرفت؛ محسن پزشکیور و محمدرضا عاملی تهرانی و چند تن دیگر، سازمان دیگری را به نام «حزب پان ایرانیست» تأسیس کردند. این حزب، با عقاید ناسیونالیستی افراطی سلطنت را مظهر عظمت ایران می دانست و چون نمی توانست به نهضت ملی، که ضداستعماری و مخالف سلطنت مطلقه بود، همکاری کند، از این رو پس از ۳۰ تیر ۱۳۳۰ جانب شاه و دربار را گرفت و بعدها از رفران دوم بهمن ۱۳۴۱ و «انقلاب سفید» جانبداری کرد. داریوش فروهر نیز به دبیر کلی «حزب ملت ایران» انتخاب شد. در کنگره سال ۱۳۴۰ عنوان «پان ایرانیسم» از برنامه این حزب حذف گردید.

افراد حزب ملت ایران در دوره حکومت مصداق از دستاوردهای نهضت ملی ایران پاسداری کردند. در قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و توطئه ۹ اسفند، با تظاهرات وسیع خود، در پشتیبانی از دولت ملی مصداق در صحنه حضور داشتند. روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تنها عناصر ملی بودند که با اوباش مزدور بیگانه در میدان بهارستان ستیز کردند. روزنامه ارگان حزب، «آرمان ملت» نام داشت.

حزب ملت ایران، پس از کودتا همچنان در سنگر مبارزه علیه رژیم حاکم باقی ماند. با نهضت مقاومت ملی ایران همکاری کرد و در ایجاد «جبهه ملی سوم» در سال ۱۳۴۴ نقش داشت. فروردین ۱۳۴۸ به شناسایی استقلال بحرین از سوی دولت ایران، اعتراض کرد و تا انقلاب سال ۱۳۵۷ به مبارزه علیه رژیم شاه ادامه داد. بسیاری از فعالان و افراد حزب زندانی شدند و داریوش فروهر رهبر حزب، بارها به زندان افتاد.

حزب مردم ایران - بنیانگذاران این حزب از جمعیت «آزادی مردم ایران» و سپس «نهضت خدایپرستان سوسیالیست» بودند که طی سالهای ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۹ در مبارزات سیاسی، بخصوص در سال ۱۳۲۷ علیه دولت هژیر شرکت داشتند. آنها با تشکیل جبهه ملی به آن پیوستند و با حزب ایران ائتلاف کردند. پس از کودتای ۲۸ مرداد از حزب ایران جدا شدند و دو تن از رهبران آن، محمد نخشب و حسین راضی، حزب مردم ایران را سازمان دادند.

ایدئولوژی حزب مردم ایران، سوسیالیسم با تکیه بر ضرورت اعتقاد به



مذهب و حفظ مالکیت خصوصی بود. حزب مردم ایران در مبارزات علیه رژیم کودتا، بیشتر در دانشگاه مشارکت داشت ولی ادامه گسترش آن از سطح دانشگاه و معدودی کسبه و کارمندان دولت فراتر نرفت و نقش چشمگیری در جریان مبارزات نهضت ایفا نکرد؛ با این همه نسبت به اهداف مبارزه و آرمان و اندیشه‌های مصدق متعهد ماند.

حزب زحمتکشان ملت ایران - شالوده حزب زحمتکشان ملت ایران، در «سازمان نظارت بر آزادی انتخابات» به رهبری دکتر مظفر بقایی و در جریان انتخابات دوره شانزدهم ریخته شد. در این سازمان گروههایی از دانشجویان و جوانان و اصناف، برای نظارت بر صحت رأی‌گیری در حوزه‌ها و همچنین نحوه انجام انتخابات، فعالیت می‌کردند. روزنامه «شاهد» اخبار و اطلاعات مربوط به انتخابات را چاپ و منتشر می‌کرد. پس از پایان انتخابات دوره شانزدهم در تهران و افتتاح مجلس، این سازمان زیر عنوان «سازمان نگهبان آزادی» به فعالیت سیاسی خود ادامه داد.

در سال ۱۳۳۱ خلیل ملکی و عده‌ای از روشنفکران حزب توده که در سال ۱۳۲۶ به دلیل وابستگی شدید حزب به شوروی و فساد رهبرانش از آن حزب انشعبا کرده بودند، به جبهه ملی پیوستند و با سابقه فعالیت‌های حزبی و داشتن اطلاعات سیاسی و اجتماعی و سازماندهی، موجب گسترش «سازمان نگهبان آزادی» در میان افشار دیگری از روشنفکران، دانشجویان و کارگران شدند. آنها در دوران نخست‌وزیری مصدق، با همکاری دکتر مظفر بقایی «حزب زحمتکشان ملت ایران» را تأسیس کردند.

حزب زحمتکشان با گرایش سوسیالیستی، از تز ملی شدن صنعت نفت و دکتر مصدق جانبداری کرد؛ در عین حال با حزب توده، که به دنبال پشتیبانی از امتیازخواهی دولت شوروی، طرفداری از رژیم پیشه‌وری و مخالفت با دکتر مصدق، به اعتبار آن سخت آسیب وارده شده بود، در ستیز بود. با حضور ملکی در حزب زحمتکشان ملت ایران، رهبران حزب توده با رقیب تازه‌ای روبرو شده بودند که با همان شیوه علمی، فلسفی و تبلیغاتی حزب توده، با آنها مبارزه می‌کرد.

خلیل ملکی و مظفر بقایی تا اوایل مرداد ۱۳۳۱ رهبری حزب زحمتکشان ملت ایران را به عهده داشتند، ولی پس از فاش شدن ملاقات پنهانی دکتر عیسی سپهبدی، یکی از دوستان و همکاران مظفر بقایی با قوام‌السلطنه در دوره زمامداری

پنج روزه‌اش (۲۶ - ۳۰ تیر ۱۳۳۱)، بین ملکی و همفکران او، که مصراانه خواهان رسیدگی به این موضوع بودند، با مظفر بقایی اختلاف نظر شدید بروز کرد و منجر به دو پاره شدن حزب زحمتکشان ملت ایران گردید؛ یکی به نام حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) به رهبری خلیل ملکی و یارانش، دیگری حزب زحمتکشان ملت ایران به رهبری مظفر بقایی و همراهانش.<sup>(۱)</sup>

پس از جدایی ملکی از بقایی، اکثریت افراد حزب، شامل دانشجویان، فعالین، روشنفکران و کارگران در کنار ملکی ماندند. مظفر بقایی و دنباله روان او در حزب زحمتکشان، دانسته یا ندانسته، در برابر نهضت ملی و دکتر مصداق موضع گرفتند و در بسیاری از توطئه‌های ضدملی شرکت کردند. بقایی که در رشته فلسفه و اخلاق در دانشگاه تهران تدریس می‌کرد. او از طراحان اصلی ربودن و قتل سرتیپ محمود افشارطوس، رئیس شهرداری مصداق بود و با شاه، زاهدی و آمریکایی‌ها ارتباط داشت. روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شماری از افراد حزب زحمتکشان دکتر بقایی، با مزدوران و کودتاچیان، در غارت خانه دکتر مصداق شرکت کردند. مظفر بقایی در شکست نهضت ملی ایران نقش مهمی ایفا کرد.<sup>(۲)</sup>

حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) سه جدایی خلیل ملکی و یاران او از بقایی و تأسیس حزب زحمتکشان «نیروی سوم» آنها را قدرتمندتر ساخت. حزب جدید، به عنوان یک سازمان مترقی، ضمن انتقاد ستالم از جبهه ملی، از دولت مصداق پشتیبانی می‌کرد. نشریات متعدد حزب، چون علم و زندگی، که نخستین شماره آن در دی ماه ۱۳۳۰ انتشار یافت، همچنین روزنامه نیروی سوم ارگان حزب بودند. پس از کودتای ۲۸ مرداد اغلب رهبران و فعالان حزب دستگیر، فراری یا مخفی شدند. خلیل ملکی در شهریور همان سال بازداشت شد و چند ماه در قلعه فلک‌الافلاک خرم‌آباد زندانی بود.

۱. برای آگاهی بیشتر پیرامون رسیدگی به چگونگی ملاقات عیسی سپهبدی با قوام‌السلطنه در جلسه روز ۲۰ مهر ۱۳۳۱ رجوع کنید به: تاریخ ۲۵ ساله ایران، از کودتا، تا انقلاب جلد اول، فصل پنجم، بخش دوم، شهادت دکتر امیر پیشاده، صفحات ۱۵۸ - ۱۵۹، همچنین اسناد سفارت آمریکا (اسناد لانه جاسوسی) احزاب سیاسی در ایران، جلد سوم، صفحات ۱۴۵ - ۱۴۶.

۲. رجوع کنید به: جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد، صفحات ۲۵۰-۲۶۷ و ۲۷۰-۲۷۱، و گزارش تحقیقاتی دکتر مارک گازیورسکی (پیوست جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتا) صفحات ۱۱-۱۷ و ۸-۲۳ و ۳۳ تا ۵۵.

ملکی پس از راهی از زندان، طرح تشکیل سازمان جدید «جامعه سوسیالیست» را تهیه کرد. در شهریور ۱۳۳۹ این سازمان به نام «جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران» معرفی شد که صحنه فعالیت آن بیشتر در خارج از ایران بود.<sup>(۱)</sup> در سال ۱۳۴۴ بار دیگر ملکی دستگیر و در دادگاه نظامی محاکمه و به زندان محکوم گشت.<sup>(۲)</sup>

مجمع مسلمانان مجاهد - جمعیت کوچکی بود متشکل از افرادی از اصناف و کسبه طرفدار آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی و تحت رهبری شمس قنات‌آبادی که در سال ۱۳۲۹ تشکیل شد. این جماعت تا تیر ماه ۱۳۳۱ در کنار نهضت ملی و جبهه ملی بود، ولی پس از آن تاریخ همراه با کاشانی از مصدق جدا شد و به مبارزه با او پرداخت. رهبر مجمع یکی از عوامل جدایی کاشانی از نهضت بود. به دنبال کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این گروه به علت فساد و بدنامی رهبرش (قنات‌آبادی) متلاشی شد و قنات‌آبادی به استخدام علنی دربار درآمد.

گذشته از احزاب و گروه‌هایی که ذکرشان رفت، دیگر اقشار جامعه نیز کمابیش تعلق‌ها و روابطی با جبهه ملی داشتند که در اینجا به اختصار از آنها یاد می‌کنیم:

بازاریان - اقشار متوسط و پایین تجار و کسبه، از نیروهای مؤمن به هدف‌های جبهه ملی بودند که در دوران حساس مبارزه، با تعطیل بازار و شرکت در تظاهرات، از نهضت ملی پاسداری کردند پس از کودتای ۲۸ مرداد نیز بازار به مبارزه و مقاومت علیه رژیم کودتا ادامه داد و گروهی از بازاریان زندان و تبعید دستگاه را تحمل کردند و تسلیم نشدند.<sup>(۳)</sup>

دانشگاهیان - فضای سیاسی و فرهنگی دانشگاه تهران تا سال ۱۳۲۸ در اشغال

۱. رجوع کنید به: تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران، از انقلاب تا کودتا، جلد اول، فصل یازدهم، اپوزیسیون در اروپا، صفحات ۴۶۱ - ۴۶۲.

۲. برای آگاهی بیشتر درباره فعالیت‌های حزب زحمتکشان در دوران حکومت مصدق و پس از کودتای ۲۸ مرداد رجوع کنید به: خاطرات سیاسی خلیل ملکی، با مقدمه دکتر محمدعلی (همایون) کاتوزیان، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۶۸.

۳. رجوع کنید به: جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد، صفحات ۹۱ - ۹۲.

حزب توده بود. سایر گروه‌های سیاسی و فکری، یا نمود و تظاهری نداشتند و یا دارای قدرت نبودند. انتخابات دانشجویی شورای دانشکده‌ها و سازمان دانشجویان دانشگاه در انحصار دانشجویان حزب توده، یا طرفداران آن بود. با اوج‌گیری مبارزات ملی و ضداستعماری در کشور، دانشگاه نیز به جنبش پیوست. پس از به حکومت رسیدن مصدق در انتخاباتی که در سال ۱۳۳۰ برای تعیین اعضای شورای دانشکده‌ها و سازمان دانشجویان دانشگاه تهران برگزار شد، هواخواهان نهضت ملی پیروز شدند و توده‌ای‌ها شکست خوردند. با این حال، توده‌ای‌ها که نمی‌خواستند سنگر دانشگاه را از دست بدهند، حاضر نشدند نهادهای دانشجویی را به منتخبین جدید واگذار کنند و چون مذاکرات بین نمایندگان طرفین به نتیجه نرسید، منتخبین جدید، نهادهای صنفی دانشکده‌ها و دانشگاه را بنیان نهادند و با برگزاری اولین نمایش دسته‌جمعی منظم، با شرکت هزاران دانشجو برای خرید اوراق قرضه ملی، به بانک ملی ایران رفتند. در این تظاهرات با استقبال و تشویق مردم تهران، که در خیابانهای مسیر دانشجویان اجتماع کرده بودند، روبرو شدند. دانشجویان نیز، ضمن نمایش قدرت خود، از نتایج اتحاد و همبستگی و علاقه‌مندی مردم به دانشگاه آگاه‌تر گردیدند.

از آن پس، حزب توده، به رغم امکانات گسترده‌اش نقش تعیین‌کننده‌ای نداشت، ولی دانشگاه تهران، همواره پیشاهنگ مبارزات ملی و سنگر مقاومت باقی ماند و سالیان دراز و در شرایط دشوار، مبارزه علیه رژیم کودتا را دنبال کرد.

**کارگران و اتحادیه‌های صنفی** - بیشتر اتحادیه‌های صنفی از سوی حزب توده رهبری می‌شدند و چون در اختیار حزب توده بودند، به صورت نهاد و سازمانی در مبارزات ضداستعماری نقش نداشتند. با این حال بسیاری از کارگران، به طور انفرادی، هوادار نهضت بودند و در اغلب تظاهرات شرکت می‌کردند.

**کشاورزان** - کشاورزان کشور در آغاز پیکار ملی نقشی نداشتند، زیرا پایگاه اصلی جنبش در شهرها و در میان آگاهترین قشرهای شهری بود. ولی پس از قیام سی‌ام تیر ۱۳۳۱، دکتر مصدق با استفاده از اختیارات قانونی که از مجلس کسب کرده بود، لایحه ۲۰ درصد از بهره مالکانه را تصویب و به اجرا گذارد. به موجب این لایحه ده درصد از درآمد مالک به زارع منتقل می‌شد و بهبود قابل ملاحظه‌ای را در توزیع

درآمد و رفاه نسبی توده کشاورز فراهم می ساخت. ده درصد دیگر سهم مالک نیز، زیر نظر شورایی به نام شورای عمران روستا، که سه تن از کشاورزان در آن عضویت داشتند، صرف عمران روستا و خدمات بهداشتی و آموزشی و زیر بنایی همان روستا می گردید.

اجرای این لایحه در جذب توده های کشاورز به نهضت ملی تأثیر قابل ملاحظه ای داشت و آثار آن طی سال ۱۳۳۲ بروز کرد، ولی با استقرار رژیم کودتا متوقف شد و چند سال بعد، برنامه های اجتماعی و عمرانی رژیم شاه، زیر عنوان «انقلاب سفید» و نتایج ویرانگرانه اش جایگزین آن گردید.

## بخش چهارم — نفاق در درون جبهه ملی

هدف اصلی از تشکیل «جبهه» پس از تحصن چهارروزه دربار، ایجاد یک نهاد رهبری سیاسی برای ادامه مبارزه و رهبری نهضت بود. ولی پس از پایان انتخابات دوره شانزدهم و موفقیت هشت تن از اعضای جبهه ملی در انتخابات و ناکامی دو سه تن «فرصت طلب»، اختلاف نظر بین آنها شروع شد.<sup>(۱)</sup>

نخست وزیر مصدق و انتخاب اعضای کابینه، اختلاف در درون «جبهه ملی» را شدت بخشید،<sup>(۲)</sup> به طوری که چندی پس از تشکیل دولت مصدق، از جبهه ملی فقط اسم و شهرتی باقی ماند و تنها فراکسیون «جبهه ملی» در مجلس فعال بود. هر چند احزابی چون حزب ایران و حزب زحمتکشان (نیروی سوم) از نهضت هواداری می کردند، ولی جبهه ملی هرگز به صورت یک سازمان متشکل سیاسی و متناسب با رسالت تاریخی خود درنیامد، و به همین دلیل در شرایط بحرانی، بخصوص روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پس از شکست کودتای اول و فرار شاه به بغداد، قادر به بسیج هوشیارانه مردم، برای مقابله با دشمن نشد.

رنجیدن مکی از دکتر مصدق، به دلیل انتخاب نکردن او به عضویت هیأت اعزامی به شورای امنیت سازمان ملل، رقابت میان بقایی و مکی بر سر تعیین نامزدهای مورد علاقه آنها در انتخابات دوره هفدهم، مداخلات فرزندان آیت الله کاشانی در تعیین نامزدهای انتخابات شهرستانها، و نامزد شدن خودشان از چند

---

۱. یکی از این افراد عمیدی نوری بود وی که اولین مقاله را بعد از شهریور ۱۳۲۰ علیه دربار نوشته بود، پس از مایوس شدن از نمایندگی مجلس به تدریج به صف طرفداران شاه پیوست و علیه نهضت موضع گرفت.

۲. پس از تشکیل کابینه مصدق، عبدالقدیر آزاد از جبهه ملی جدا شد و با جمال امامی، رهبر اقلیت مجلس شانزدهم همکاری کرد.

شهر، رقابت حایری زاده با دکتر طاهری در انتصابات اداری و انتخابات شهرستان یزد<sup>(۱)</sup> و مهمتر از همه مداخلات آیت الله کاشانی در امور اجرایی کشور، جبهه ملی را چند ماه پس از تشکیل آن به متلاشی شدن کشانید و عرصه را برای مانور دشمن جسور، هوشیار و با طرح و برنامه هموار ساخت.

### نقدی بر دستگاه رهبری جبهه ملی

سران جبهه ملی که بیشتر آنها در دولت مصدق و یا در فراکسیون «وطن» و سپس «نهضت ملی» عضویت داشتند، تربیت شده دوران حکومت ملی نبودند. شخصیت سیاسی و سوابق اداری آنان در گذشته، جز یکی دو تن، روشن نبود؛ برخی قبل از پیوستن به دکتربین مصدق، از اجزای هیأت حاکمه دوره رضاشاه بودند و بقیه، جز در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰، سابقه مبارزاتی نداشتند. دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی آنها نیز هماهنگی نداشت؛ به طوری که اغلب مواضع ضد و نقیض اتخاذ می‌کردند و گاه هنگام تصمیم‌گیری درباره مسائل مهم مملکتی، به مشاجره و زد و خورد روی می‌آوردند.<sup>(۲)</sup> بیشتر آنان از لحاظ درک و تحلیل مسائل سیاسی ضعیف بودند و یا دچار ساده‌اندیشی می‌شدند. برخی نیز فرصت طلب بودند و در نیمه راه از صحنه بیرون آمدند و یا فریب دربار را خوردند. دو تن از این عده با سفارتخانه‌های انگلیس و آمریکا مربوط شدند. چندتن نیز عمق نهضت و رسالت تاریخی خود را درک نکردند و تنها معدودی، تا پایان در صحنه پیکار باقی ماندند و هویت تاریخی پیدا کردند.

### روحانیت و نهضت ملی

در ساختار اجتماعی ایران روحانیت شیعه جایگاه ویژه‌ای دارد. در این ساختار، مناسبات روحانیت با قشرهای مختلف مردم، در ارتباط با مصالح جامعه و کشور از اهمیت مخصوصی برخوردار است. این مناسبات طی دو قرن گذشته از جهات مثبت و منفی یکی از عوامل اساسی در پیروزی یا شکست مبارزات مردمی بوده است.

۱. جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد، یادداشت‌های دکتر سیدحسین فاطمی در مخفیگاه، صفحات ۵۵۸ - ۵۷۵.

۲. همان کتاب، یادداشت‌های دکتر حسین فاطمی، صفحات ۵۶۸ - ۵۷۲.

در جریان مبارزه ضد استعماری برای ملی کردن صنعت نفت و طرد استعمار بریتانیا، مراجع و علمای دینی و روحانیون را می توان به سه گرایش و یا سه گروه غیر منسجم طبقه بندی کرد. گروه اول و متنفذ، به رهبری آیت الله محمد حسین بروجردی (متوفی ۱۳۴۰) نسبت به امور سیاسی بی تفاوت بود، ولی بروز یک رشته حوادث از قبیل عزل ابوالفضل تولیت، از سمت تولیت آستانه قم، ماجرای حجة الاسلام علی اکبر برقعی، آخوندی که تمایلات چپ داشت و در کنفرانس جهانی صلح وین که به ابتکار دولت شوروی برپا شد، شرکت کرده بود،<sup>(۱)</sup> همچنین اصلاح قانون انتخابات که حق رأی به زنان اعطا می کرد باعث کدورت هایی بین هواداران آیت الله بروجردی و دولت مصدق گردید، سرانجام این گرایش در مبارزه بین شاه و مصدق، از سلطنت جانبداری کرد.

در غائله نهم اسفند ۱۳۳۱ آیت الله بروجردی که همواره از ابراز عقاید سیاسی بطور علنی احتراز می کرد، ضمن اظهار تأسف از آن واقعه نوشت:

«... چون اطمینان کامل دارم که اعلیحضرت همایونی و جناب آقای نخست وزیر کمال علاقه را به استقلال و عظمت کشور ایران دارند، امید و انتظار دارم کمافی السابق وحدت نظر و اتحاد و اتفاق را حفظ فرموده که عناصر منحرف و اخلالگر فرصتی به دست نیاورند تا موجبات اغتشاش و بی نظمی در کشور فراهم گردد.»<sup>(۲)</sup>

پس از پیروزی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آیت الله بروجردی در پاسخ به تلگرام شاه که از رم به وی مخاطره کرد، گفت:

«پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه: امید است ورود مسعود اعلیحضرت به ایران مبارک و موجب اصلاح مفاسد ماضیه و عظمت اسلام و آسایش مسلمین باشد.»<sup>(۳)</sup>

۱. پس از بازگشت برقمی به ایران، هنگام ورود به قم هوادارانش با فریادهای «زننده باد استالین» و توهین به مقامات مذهبی از وی استقبال کردند. این موضوع خشم محافل مذهبی را برانگیخت و موجب برخورد با مخالفان و مداخله مأموران انتظامی گردید. شهر قم به مدت یک هفته تعطیل شد. به درخواست بروجردی چندتن از مقامات انتظامی از قم به نقاط دیگر منتقل شدند. (برای آگاهی بیشتر در این مورد رجوع کنید به: مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، نقش روحانیت در صحنه سیاسی ایران، شاهرخ اخوی، صفحات ۱۷۰-۱۷۲).

۲. اطلاعات ۱۳ اسفند ۱۳۳۱.

۳. اطلاعات ۳ شهریور ۱۳۳۲.



گرایش دوم که از حیث تعداد کمتر از گروه نخست بود ولی قدرت چشمگیری داشت، علمای درباری بودند که از ارکان استبداد، واپس‌گرایی و حاکمیت محسوب می‌شدند؛ آیت‌الله سید محمد بهبهانی در رأس این گروه بود. وی با دربار شاه ارتباط داشت و در اعیاد رسمی یا وزیر دربار ملاقات می‌کرد<sup>(۱)</sup>؛ در نوطه ۹ اسفند ۱۳۳۱ در بسیج افراد و اعزام آنها به مقابل خانه شاه نقش مهمی ایفا کرد. روزنامه اطلاعات در شماره ۹ اسفند نوشت:

«... اگر مردم و آیت‌الله بهبهانی ده دقیقه دیرتر رسیده بودند، شاه و ملکه، کاخ سلطنتی را ترک کرده بودند.»

آیت‌الله بهبهانی در پاسخ به تلگرام شاه که خبر بازگشت خود را از رم به ایران اطلاع داد، نوشت:

«پیشگاه پندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی: دستخط تلگرافی مبارک زیب و وصول یافت. از خداوند سلامتی وجود مبارک و بقای سلطنت عظمی اسلامی را خوراهانم. انشاءالله عین تلگراف مبارک را به عرض عامه برسانند. همه انتظار زیارت پادشاه معظم محبوب خود را دلرند.»

محمدالموسوی البهبهانی

در طبقه بندی گرایش روحانیون، آیت‌الله کاشانی را با توجه به کوشش‌های او در طرفداری از شاه، به رغم تغییر موضع سیاسی‌اش، می‌توان در رأس گرایش دوم به حساب آورد، هر چند به ظاهر تعداد انگشت شماری از مجتهدان و روحانیون سرشناس، مانند شیخ بهاء‌الدین نوری، شیخ احمد کفائی خراسانی از او حمایت می‌کردند، ولی پس از سرنگونی مصدق از اطراف او پراکنده شدند.

گرایش سوم علمایی بودند که تعهد دینی و تقوای علی داشتند و از نهضت ملی و یالزوم ملی کردن صنعت نفت حمایت کردند و یا فتوایی صادر نمودند. در میان این روحانیون می‌توان از آیت‌الله محمدتقی خوانساری (متوفی ۱۳۳۲) - آیت‌الله بهاء‌الدین محلاتی - آیت‌الله محمود روحانی قمی - آیت‌الله محمد کلباسی و سیدجعفر غروی نام برد. شش تن نمایندگان دوره هفدهم مجلس: آیت‌الله سیدضیاء‌الدین صدر حاج سیدجوادی - سیدمحمدعلی انگجی - سید ابراهیم میلانی - حاج سید مرتضی شبستری - سید باقر جلالی موسوی -

حسینعلی راشد از طرفداران مصدق بودند. چندتن از این گروه، همراه با برادران زنجانی (آیت‌الله حاج سیدرضا و آیت‌الله سید ابوالفضل) و آیت‌الله سید محمود طالقانی - رضوی قمی - حاج سیدعلی قمی و فرزندان - شیخ آقابزرگ تهرانی و حاج آقا رسولی، پس از کودتا به نهضت مقاومت ملی پیوستند و به مبارزه علیه رژیم کودتا ادامه دادند. برجسته‌ترین روحانی طرفدار مصدق آیت‌الله سید محمود طالقانی بود، که مسجد هدایت تهران را پایگاه نهضت ملی کرده بود. او، مهندس مهدی بازرگان و دکتر یدالله سجایی بنیانگذاران سازمان نهضت آزادی و ادامه دهنده هدف‌های مصدق بودند.

---

---

## فصل هشتم

---

---

### مصدق در مجلس شانزدهم

---

---

بخش یکم — دولت علی منصور

(فروردین ۱۳۲۹ — تیرماه ۱۳۲۹)

روز ۲۰ بهمن ۱۳۲۸ محمدرضاشاه پس از بازگشت از سفر آمریکا، دوره اول سنا و دوره شانزدهم مجلس شورای ملی را بدون حضور نمایندگان تهران افتتاح کرد. وی از مجلسین خواست که در مورد چند اصل دیگر قانون اساسی که محتاج به تجدیدنظر می باشد و مجلس مؤسسان اخیر، انجام آنرا به عهده مجلس شورا و سنا قرار داده است، اقدام به عمل آورند.

روز ۲۲ فروردین علی منصور نخست وزیر جدید رأی اعتماد گرفت و قبل از حضور نمایندگان تهران در مجلس، در فاصله چند روز دو بار به دیدن مصدق رفت. (۱) در این دیدار رهبر جبهه ملی اصرار ورزید که نخست وزیر دو برنامه مورد نظر او، یعنی تجدید نظر در قانون انتخابات و تجدیدنظر در قانون مطبوعات را مقدم بر اصلاح قانون اساسی که مجلس مؤسسان تصویب کرده بود و مورد توجه شاه بود، به مجلس پیشنهاد کند. به رغم انتظارات شاه که خواستار تصویب فوری اصلاح قانون اساسی بود، منصور ابتدا قانون جدید انتخابات و چند روز بعد لایحه جدید مطبوعات را تقدیم مجلس کرد. (۲)

علی منصور، چند روز پس از انتصابش به نخست وزیری، یک یادداشت غیررسمی از طرف شرکت نفت انگلیس و ایران، به وسیله سر فرانسیس شپرد، (۳) سفیر جدید بریتانیا دریافت کرده بود. در این یادداشت بر منافی که با تصویب

---

۱. باختر امروز، ۳۰ فروردین و ۲ اردیبهشت ۱۳۲۹.

۲. باختر امروز، ۵ و ۶ اردیبهشت ۱۳۲۹.

3. Sir Francis Sheppard.

قرارداد الحاقی عاید ایران می‌شد، تأکید شده بود.<sup>(۱)</sup>

### مخالفت با تجدیدنظر در قانون اساسی

روز ۵ اردیبهشت، مصداق و هفت تن نمایندگان جبهه ملی (دکتر شایگان - حایری زاده - نریمان - صالح - دکتر بقایی - آزاد - مکی) در مجلس حضور یافتند. دکتر مصداق پس از انجام مراسم تحلیف، طرح تجدیدنظر در قانون اساسی را پیش کشید و اخطار کرد که با آن مخالفت خواهد کرد. بخشی از بیانات نخست‌وزیر و پاسخ مصداق در این جلسه به شرح زیر است:

نخست وزیر - به طوری که آقایان مستحضرند، مقرر بود پس از تشکیل دو مجلس، بلافاصله از هر دو مجلس جلسه‌ای تشکیل شود که در بعضی از اصول قانون اساسی و متمم تجدیدنظر بشود... جناب آقای دکتر مصداق یادداشتی برای بنده فرستاده‌اند. مضمون پیشنهاد ایشان، مقدم داشتن قانون انتخابات و قانون مطبوعات است. البته تعیین تکلیف با مجلس خواهد بود. (تصدیق نمایندگان)

بعضی از نمایندگان - همه موافقیم آقا.

دکتر مصداق - اجازه می‌فرمایید؟

نایب رییس - آقای نخست‌وزیر فرمودند دولت لویحش را تقدیم خواهد کرد، بنابراین چیزی مطرح نیست.<sup>(۲)</sup>

دکتر مصداق - بنده پیشنهادی کرده‌ام.

نایب رییس - چیزی مطرح نیست که پیشنهاد بفرمایید. اگر جنابعالی راجع به بیانات ایشان فرمایشی دارید، ممکن است صحبت بفرمایید، ولی این پیشنهاد قابل طرح نیست. اگر تذکری دارید ممکن است بفرمایید ولی پیشنهادها قابل طرح نیست، چون لایحه‌ای مطرح نیست. (شوستری - دستور چیست؟) دستور، الان عرض می‌کنم. بفرمایید آقای دکتر مصداق.

دکتر مصداق - بنده از جناب آقای نخست‌وزیر خیلی متشکرم که موافقت فرمودند لایحه مطبوعات و لایحه انتخابات مقدم باشد. خیلی موجب تشکر بنده است؛ حالا اگر مجلس شورای ملی قبول فرمودند، بنده عرضی ندارم ولی اگر قبول فرمودند، می‌خواهم عرض کنم که ما با این مجلس مؤسسان موافق نیستیم. ما با تجدیدنظر در قانون اساسی مخالف هستیم. اگر مطرح بشود، بنده گمان می‌کنم یک تشنجی در مجلس شورای ملی ایجاد خواهد شد که هیچ ضرورت ندارد. خوب است اجازه بفرمایید همین طور مجلس شورای ملی موافقت بکند که قانون

۱. نفت ایران، الون ساتن؛ پیشنهادی که پذیرفته شد، صفحه ۲۲۷.

۲. در دوره شانزدهم، آقایان رضا حکمت (سردار فاخر) رییس مجلس و دکتر عبدالله معظمی و جواد گنجی، نواب رییس بودند.

مطبوعات و قانون انتخابات عجالاً مطرح بشود و تصویب بشود، بعد راجع به مجلس مؤسسان با جناب آقای نخست‌وزیر مذاکراتی بشود.  
 نایب رئیس - آقای نخست‌وزیر بفرمایید.

نخست‌وزیر - این دو موضوع را که جناب آقای دکتر مصدق فرمودند، در نظر دولت بود. قانون انتخابات و قانون مطبوعات الان حاضر است که وزیر کشور تقدیم خواهد کرد، لایحه قانون مطبوعات بعد تقدیم خواهد شد و بنده موافقتی که کردم در این زمینه بود که این دو لایحه مطرح شود و متعاقب آن کار مجلسین که مربوط به تجدیدنظر در قانون اساسی است، به این شکل بنده از طرف دولت موافقت می‌کنم.  
 (دکتر مصدق - این دو لایحه تصویب بشود، بعد) (۱)

دکتر مصدق قصد داشت تلاش مصرانه شاه را در تحکیم قدرت و اختیارانش، از طریق تجدیدنظر در قانون اساسی، که مورد تأیید و پشتیبانی لندن بود، خنثی کند. وی در جلسه سه‌شنبه ۲ خرداد در نامه‌ای به عنوان مجلس شورای ملی، درخواست کرده بود که در جلسه ۴ خرداد، حقایقی را به استحضار ملت ایران برساند.

روز ۴ خرداد مصدق نطق مهمی در مجلس ایراد کرد. وی تشکیل مجلس مؤسسان گذشته را غیرقانونی دانست و آنرا قویاً محکوم کرد. مصدق شاه را از هرگونه اقدام مخالف با قانون اساسی و اصرار در کسب حق وتو برای انحلال مجلسین و انتصاب نخست‌وزیران، بدون رأی تمایل مجلس برحذر داشت؛ همچنین مداخلات دربار، رئیس ستاد ارتش و اشرف خواهر شاه را در امور مملکت و انتخابات فاش ساخت و به شاه توصیه کرد مانند یک پادشاه مشروطه سلطنت کند. به مناسبت اهمیت این نطق تاریخی، که مورد تأیید اکثریت نمایندگان قرار گرفت، فرازهایی از آنرا نقل می‌کنیم:

«... بعد از مجلسی که به عنوان مجلس مؤسسان برخلاف افکار عمومی تشکیل شد و از این مردم کسی به سمت نمایندگی در آن نبود که از قانون اساسی، یعنی خونبهای شهدای آزادی دفاع کند، تصمیم گرفتم که در اولین مرحله، امکان آنچه در صلاح مملکت و شخص اعلیحضرت همایون شاهنشاهی است، به عرض ملت برسانم. [...] من نمی‌گویم قانون اساسی، که زاده فکر بشر است، لایتغیر است، ولی می‌گویم قانون اساسی را باید نمایندگان حقیقی ملت تغییر دهند و هرگونه تغییری

۱. نطق‌های دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، جلد اول، دفتر اول، انتشارات مصدق ۲، صفحات ۱ - ۳.

که غیر از این باشد، مورد تصدیق ملت ایران نیست و کار مجلس مؤسسان بی ارزش و غیرمعتبر است...

قانون را باید طوری وضع نمود که اشخاص بد نتوانند برخلاف مصالح مملکت و به نفع خود از آن استفاده نمایند. استفاده از حق انحلال، بدون قید و شرط، گذشته از اینکه مجلس و مملکت را دچار مشکلات می‌کند، برای نمایندگان مجلس هم متضمن ضررهای بسیار است. یک نماینده حقیقی ملت، چقدر باید در افکار مردم رسوخ پیدا کند و چقدر باید مورد اعتماد جامعه باشد تا بتواند حائز مقام نمایندگی شود. آیا سزاوار است که ناگهان مجلس منحل شود و نمایندگان از مأموریتی که مردم به آنها داده‌اند، برکنار گردند؟

مطلوب ما این است که دولت در انتخابات دخالت نکند و نمایندگان مجلس را مردم خود انتخاب کنند تا بتوانند برای مردم وضعیات بهتری ایجاد کنند. تهدید به انحلال، حربه ظالمانه‌ای است که اشخاص مغرض می‌توانند به کار برند و نمایندگان را همیشه متزلزل کنند، به طوری که نتوانند کوچکترین خدمتی به مملکت بکنند.

آنگاه مصداق با اشاره به شیوه عمل کشورهای دموکراسی که احزاب سیاسی، دولت را تشکیل می‌دهند و در انتخابات آزاد، نمایندگان حزب خود را به مجلس می‌فرستند، مخاطرنشان ساخت که در اینگونه کشورها در صورتی که هیچیک از احزاب دارای اکثریت کافی برای تشکیل دولت نباشد، مجلس منحل می‌گردد تا در انتخابات بعد، حزب قوی‌تر و یا از طریق ائتلاف با حزب دیگر مأمور تشکیل دولت شود. سپس موضوع انحلال مجلسین ایران را با فرمان شاه و نیز آزاد نبودن انتخابات در ایران و مداخله دولت و رییس ستاد ارتش در انتخابات گذشته را مطرح کرد و افزود:

«اکنون، حربه انحلال نمایندگان را، نه تنها در اواخر دوره، بلکه در اول تا آخر متزلزل کرده است و یقین دارم که در صورت امکان انحلال، در مقابل هیچ پیش‌آمدی نمی‌تواند از خود شخصیتی بروز دهند و با لوایح دولت، یعنی آن لوایحی که روی سیاست‌های معینی به مجلس می‌آید، مخالفت نمایند. [...] انتخابات تهران ثابت نمود که مردم از اشخاص فداکار، از اشخاص خیرتری که در جامعه قدم برمی‌دارند، تقدیر می‌کنند. وقتی که ما مورد اعتماد مردم شویم هیچ قولی نمی‌تواند برخلاف افکار عمومی کوچکترین عملی بر ضرر ما بکند. [...] انتخاب سرلشکر زاهدی سبب شد که یک موازنه‌ای بین دو قوه انتظامی برقرار شود، یعنی شخصیت ایشان اجازه نمی‌داد که ستاد ارتش به عنوان مختلف در امور شهربانی مداخله کند و در خیلی از امور که وظیفه ستاد ارتش و صلاح مملکت نیست افسران دخالت نمایند.

شایع است که از این تغییر می‌خواهند زمینه‌ای برای دولت دیکتاتوری تهیه کنند. این است به صدای بلند در این مجلس می‌گویم که اوضاع عالم و افکار عالم دیگر اجازه نمی‌دهد که بعضی اشخاص این فکرهای خام را در مغز خود پیروانند. ما، با هرگونه حکومت قدری ولر به قیمت جانمان تمام شود، مخالفت و مبارزه خواهیم کرد.

سپس مصدق به محمدرضا شاه توصیه کرد حساب خودش را با حساب پدرش یکی نکند و در امور دولت مداخله ننماید تا مورد محبت مردم قرار گیرد. وی با یادآوری دیدار چندی پیش خود از شاه و مذاکراتی که با او در رابطه با آزادی از زندان بیرجند داشته است، گفت:

«اعلیحضرت [رفتند حضور پدر تاجدارشان و از من توسط فرمودند. شاه امر کردند یک قدری تأمل بکنید و بالاخره پس از بیست روز دستور دادند مرا از زندان بیرجند به احمدآباد منتقل و در آنجا تحت مراقبت مأمورین شهرتانی باشم. موقع تشریف به پیشگاه اعلیحضرت عرض کردم من این خوبی را تا عمر دارم فراموش نمی‌کنم و اکنون که شرفیاب شده‌ام، دو استدعا دارم. فرمودند بگویید. عرض کردم یکی این است که اعلیحضرت حساب خودتان را با حساب شاه فقید یکی نکنید والا، ورشکست می‌شوید. فرمودند چرا ورشکست می‌شویم؟ گفتم برای اینکه اعلیحضرت فقید یک عملی در این مملکت کرده‌اند که دشمن زیاد دارند؛ اگر شما فرمودید هرکس با او مخالف بود، من هم یا او مخالف هستم، درست نمی‌شود. شاه باید بفرمایند در راه وطن، در راه مملکت ته پدر دارم نه مادر، نه خواهر، نه برادر. من شاه این مملکت. اگر این طور فرمودند، یک عظمت و یک جلالتی پیدا می‌کنند که شهره آفاق شوند، که پدرشاه هم به استصواب جلالت شاه، جلالت پیدا می‌کنند، ولی اگر این کار را نکنند، این را صلاح خانواده سلطنت نمی‌دانم.

دوم اینکه در امور دولتی دخالت نفرمایند، به جهت اینکه پادشاه مشروطه آن کسی است که هیچ کس با او مخالف نباشد و همه مردم با شاه موافق باشند. وقتی که شاه تشریف بردند در هیأت وزرا و فرمودند که این شخص باید استاندار باشد، نه نفر دیگر که داوطلب پست استانداری هستند با شاه مخالف می‌شوند. وقتی که شاه فرمودند یک نفر باید وکیل شود، ۱۳۵ نفر دیگر هم همین انتظار را دارند. و اگر شاه موافقت نفرمود، یا شاه مخالف نمی‌شوند؛ بنابراین دخالت در امور مملکت به هیچ وجه به صلاح شاه و مملکت نیست. [...] مملکتی که رجال ندارد، هیچ چیز ندارد. مخالفت من یا دیکتاتوری این بود. از خصایص دیکتاتوری یکی این است که مملکت فاقد رجال و دیکتاتور، رجل منحصر به فرد باشد. آنهایی که عقیده به این رژیم دارند باید فکر کنند که بعد از دیکتاتور کار مملکت چه می‌شود. آنهایی که می‌گویند چراغ بردارند عقب شاه فقید بگردند، اشتباه می‌کنند...

وقتی که در مملکت رجال نباشد، شاه چه می‌تواند برای مملکت بکند. وقتی

که در خانه کسی نیست چه طور می شود کارخانه مرست کرد؟ وقتی که مملکت فاقد رجال باشد، وقتی که در مجلس شورای ملی - بیخشد جسارت می کنم و قسم می خورم - که اگر انتخابات آزاد باشد، باز مردم یک عده از شما را انتخاب می کنند، ولی اختلاف من فقط بر سر این است که اعتبارنامه نمایندگان راه کی بدهد؟

اگر اعتبارنامه نمایندگان را ملت داد، نمایندگان نوکر ملت می شوند، مثل اینکه ما نوکر این ملت هستیم (اشاره به تماشاجیان) و هرچه در صلاح مملکت باشد، اظهار می کنیم. شما هم اگر می توانید، من جای خود را به شما می دهم و حرفهایی مثل ما بزنید.

ما چه می گویم و شما چه می گویند؟ من می گویم چون این مردم به ما اعتبارنامه داده اند و ما مرهون این مردم هستیم، ناچاریم برای اینکه بعد هم همین اعتبارنامه را از این آقایان بگیریم، همان زنده باد و مرده یادها را که شنیده ایم بشنویم؛ مطابق میل مردم رفتار کنیم...

آنگاه دکتر مصدق موضوع تشکیل مجلس مؤسسان و تغییر قانون اساسی و مداخله دولت و نتایج آنرا پیش کشید؛ مجلس مؤسسان را «قلابی» و مصوبات آنرا غیرقانونی دانست و گفت:

«بنده می خواهم این را عرض کنم که ما که خیرخواه شاه هستیم باید برای شاه ایجاد محبوبیت کنیم (تصدیق نمایندگان). باید شاه را در این مملکت به قدری محبوب کنیم، به قدری از شاه تعریف کنیم، به قدری از شاه تقویت بکنیم که با یک واقعه فرار نکنند. همین؛ والسلام، دیگر باقیش را نمی خواهم عرض کنم و پیشگاه شاهنشاه عرض می کنم اگر مورد پشتیبانی مردم شدند سلطنت دوام می کند، اگر شاه پشتیبانی نداشت آنوقت برای این سلطنت بنده روزگار خوبی نمی بینم...

قانون اساسی مال مردم است، قانون اساسی روابط مردم را با دولت تعیین می کند و از حقوق عمومی است و اگر مردم خواستند قانون اساسی تغییر بکنند، شاهنشاه هم باید رضایت بدهد. [...] بنابراین نظر بنده این است که هر وقت قانون اساسی باید تغییر بکنند، باید با مردم به طور آزاد مشورت کرد نه اینکه در تهران ۱۸۰ هزار رأی، از سوراخ گنبد مسجد سپهسالار وارد صندوق کنند<sup>(۱)</sup> و یک عده انتخاب شوند از ولایات هم دولت سیصد نفر به همین صورت بیاورد مجلس مؤسسان را تشکیل و قانون اساسی را تغییر بدهد.

این مجلس مؤسسان قلابی است و ملت ایران زیر بار این مجلس مؤسسان نخواهد رفت. بر فرض اینکه شما هم بگویید مجلس مؤسسان این قانون را تغییر داده، قانونی که مخالف میل مردم باشد، قانون نیست. قرآن هم آیات منسوخه دارد که بنابه

۱. اشاره به تقلب در دور اول انتخابات دوره شانزدهم تهران که باطل اعلام شد.



مصلحت نسوخ شده است. [...] قانون اساسی را باید مردم از روی میل و رغبت قبول بکنند، حالا شما می‌توانید ملاحظه کنید چه کسانی مخالف هستند. من فردا دعوت می‌کنم اهل این شهر را و می‌گویم هرکس با تجدید نظر در قانون اساسی مخالف است، بیاید در مجلس و هرکس موافق است برود مسجد و شما خواهید دید در مسجد مجدد یک نفر نمی‌رود، مگر آنکه آنها هم از اسکی<sup>(۱)</sup> بیاورنده (خنده نمایندگان)

در اینجا دکتر مصداق چگونگی مداخلات دربار، بخصوص اشرف خواهر شاه را در امور مملکت و انتخابات و سوءاستفاده‌های او را به عناوین مختلف مطرح می‌کند. همچنین از دخالت ستاد ارتش [سپهبد رزم‌آرا] در انتخابات و اعمال نفوذ آن دستگاه در دستگیری و فشار بر مخالفان پرده برمی‌دارد و می‌گوید:

«حالا ببینیم که دربار چه صورتی هست؟ آنهایی که میل دارند در سیاست این مملکت دخالت کنند، قهراً مرکز سیاست دربار است؛ همه می‌دانند و خدا شاهد است که من آنچه حقیقت داشته باشد می‌گویم و از کسی نمی‌ترسم. [...] یک والا حضرت دیگری هم در دربار هست که حالا اسم نمی‌برم و در سیاست دخالت می‌کند. این والا حضرت به چه ترتیب دخالت می‌کند، اولاً: خیلی صاحب نفوذ هستند و هیچ تردیدی نیست وسایل دیگری هم هست، از جمله به کسی که در انتخابات ادوار تقنینیه دخالت کرده، و بنده به همین جهت با او مخالف هستم، توصیه می‌کنند و اشخاص وکیل می‌شوند و این اشخاص که به این صورت وکیل می‌شوند برای ایشان شمشیر می‌زنند...»

وسيله دوم سازمان خدمات اجتماعی است که دولت چندین میلیون تومان را به اختیار والا حضرت و یک عده که در سازمان خدمات شاهنشاهی هستند قرار داده و از این پول استفاده می‌کنند. اینها هم شمشیر می‌زنند و سرشان هم جای دیگر بند است...

دستگاه دیگر متنفذ در مجلس، ارکان حزب است. معروف است در بین جماعتی، کسی گفت مال مرا دزد برده است. از بین آنها یکی گفت من نبرده‌ام! گفتند چه شد که در بین جمعیت شما یک نفر این حرف را زدید؟ بنده نمی‌خواهم بگویم در این مجلس اشخاصی هستند که با نظر ارکان حزب کل<sup>(۲)</sup> انتخاب شده‌اند و در این مجلس هستند که تبعیت از نظریه ارکان حزب کل می‌کنند. بنده عرض می‌کنم ارکان حزب کل حق ندارد در انتخابات دخالت بکند و ارکان حزب کل در انتخابات تهران دخالت کرد. در ۱۵ بهمن که بنده حضور اعلی حضرت همایونی شرفیاب نشدم، عده

۱. منظور اس - کی - ای اتحادیه سندیکای کارگران ایران است که به وسیله خسرو هدایت و دارو دست‌های اداره می‌شد و تحت نظر دولت بود.

۲. منظور ستاد ارتش و رئیس آن سپهبد رزم‌آرا است.

زیادی آمدند پیش من و گفتند چرا نمی‌روی؟ گفتم برای اینکه بنده رفتم حضور اعلی‌حضرت، بنده را نهد پرتند، بنده هم نمی‌روم.<sup>(۱)</sup> آنوقت به یک کسی پیغام می‌دهند که خیلی طرف توجه من بود. گفت که رزم‌آرا می‌گوید شما چرا نمی‌روید خانه شاه؟ من گفتم رزم‌آرا به چه حق این حرف را می‌زند. بنده نمی‌خواهم بروم. توجه فرمودید این مرکزیت برخلاف مصالح مملکت است...

موضوع دیگر که می‌خواهم عرض کنم این است که عده زیادی از افسران خارجی<sup>(۲)</sup>، کاری نمی‌کنند و لزوم بودجه مملکت حقوق دریافت می‌دارند. چون این ظاهر صرف هم ممکن است ما را از بیطرفی خارج کند و اگر خدای تقواسته جنگی بشود، این عده با این حقوق گزاف مدافع مملکت نیستند؛ این است که از جناب آقای نخست‌وزیر تمنی می‌کنم نظری به حقوق آنها و کاری که می‌کنند، بفرمایند...<sup>(۳)</sup>

ایستادگی مصداق در جلوگیری از طرح تجدیدنظر در قانون اساسی به منظور تقویت اختیارات شاه، و انعطاف‌پذیری منصور در برابر خواست‌ها و نظریات مصداق و جبهه ملی، شاه را خشمگین و نگران ساخت. او با توجه به عدم اطمینان نسبت به پشتیبانی اکثریت نمایندگان در تصویب طرح تجدیدنظر چند اصل دیگر قانون اساسی، از ادامه تعقیب موضوع، در آنموقع دست کشید. شهرد، سفیر انگلیس نیز معتقد بود چنانچه موضوع اختیارات شاه در مجلس مطرح و هنگام اخذ رأی رد شود، به اعتبار شاه لطمه وارد خواهد شد.<sup>(۴)</sup> انتشارنامه قوام‌السلطنه به شاه در انتقاد از تجدیدنظر در قانون اساسی که در حکم بازگشت حکومت مطلقه در ایران است که از زمان محمدعلی میرزا نیز جرأت پیشنهاد و تقوه آنرا نداشته و این تعطیل مشروطیت هنگام بسط و توسعه آزادی دنیا نتایجی دربر خواهد داشت که از مشاهده دور نمای وحشتزای آن لرزه بر اندام دوستانان مقام سلطنت می‌افتد،<sup>(۵)</sup> در محافل سیاسی ایران مورد بحث و تفسیر قرار گرفت.

محمدرضاشاه، ماهیت جبهه ملی و نیز سیاست بیطرفی مطلق را پوچ و

۱. منظور تحسن ۲۲ مهر ۱۳۲۸ دکتر مصداق و جمعی از معترضین به انتخابات است.

۲. منظور مستشاران نظامی آمریکایی است.

۳. نطق‌های دکتر مصداق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، جلد اول، نقل از مذاکرات جلسه ۲۷ مجلس، ۴ خرداد ۱۳۲۹، صفحات ۴ - ۲۱.

۴. شهرد به بانگر، ۲۸ آوریل ۱۹۵۰، Fo 371 / 82311.

۵. برای مطالعه متن نامه قوام به شاه و پاسخ آن از سوی حکیمی، همچنین نامه دیگر قوام به حکیمی، رجوع کنید به: بانگر امروز، مورخ ۱۹ فروردین و ۱۲ تیر ۱۳۲۹.

خطرناک می‌دانست و در ملاقات‌های خود با سفیر انگلیس، چند بار با لحن تحقیرآمیز، مصدق را سرزنش کرد و او را «دموستن ما»<sup>(۱)</sup> نامید. شاه اعتراف کرد که جبهه ملی را به لحاظ نظرات مبهم و منق‌اش، خطرناک‌تر از حزب توده می‌داند. او بر این اعتقاد تأکید کرد که «قدرت حکومت باید از شاه نشأت بگیرد و اصرار داشت که سلطنت در سنت‌های مردم ریشه دوانده و در فکرشان غیرقابل تفکیک است و صریحاً اقرار کرد که در امور دولت دخالت کرده و به این کار ادامه خواهد داد و یک نخست‌وزیر قوی را نخواهد پذیرفت، مگر آنکه خود او را منصوب کرده باشد»<sup>(۲)</sup>. درحالی‌که شاه به تلاش‌هایش در تحکیم قدرت ادامه می‌داد، منصور نیز قصد داشت ضمن انجام خواست‌های شاه، رضایت جبهه ملی و رهبران آنرا فراهم سازد و شخصیت‌های مخالف با نفوذ را استمالت کند. او، از آیت‌الله کاشانی که پس از واقعه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ به لبنان تبعید شده بود و مردم تهران در انتخابات اخیر او را به نمایندگی برگزیده بودند، دعوت کرد به ایران بازگردد.

منصور از اظهارنظر صریح در مورد لایحه قرارداد الحاقی که در دستور کار مجلس قرار داشت، خودداری کرد و هنگام طرح برنامه دولت خود، تعیین تکلیف لایحه را به عهده مجلس گذاشت. بدین ترتیب منصور فاقد شرایط کافی برای انجام خواست‌ها و انتظارات شاه و انگلیسی‌ها بود و انتظار می‌رفت جای خود را به فرد مقتدر و فعالی که مورد تأیید انگلیسی‌ها، آمریکایی‌ها و نیز شاه باشد، واگذار کند. ترور احمد دهقان، نماینده مجلس و مدیر مجله تهران منصور از وابستگان دربار<sup>(۳)</sup> در روز ششم خرداد به وسیله حسن جعفری عضو شرکت نفت انگلیس و ایران؛ نگرانی از تجدید حیات حزب توده، همراه با مشکلات فزاینده مالی و اقتصادی که دولت با آن مواجه بود و ناشی از عدم تصویب لایحه قرارداد الحاقی تلقی می‌شد، موقعیت دولت منصور را سخت متزلزل ساخته بود. با این حال تعداد قابل ملاحظه‌ای از نمایندگان مجلس، بخصوص مصدق و فراکسیون وطن و بعضی از سناتورها، از نخست‌وزیر «مقتدر» آینده - که از چندی پیش مورد بحث محافل

۱. Demosthene (۳۲۲ - ۳۸۴ قبل از میلاد مسیح) میهن‌پرست و مبارز سرسخت استقلال آتن. وی در قدرت بیان، سادگی و ابجاز در سخنوری شهرت داشت.

۲. بحران دموکراسی در ایران، فخرالدین عظیمی، فصل ۱۵ تلاش سلطنت برای کسب قدرت، صفحات ۲۹۹ - ۳۰۰. (نقل از گزارش سپرد به پانگر، ۹ ژوئن ۱۹۵۰، Fo 371 EP / 82330)

۳. قتل احمد دهقان، براساس مدارکی که حسن جعفری ارائه کرد، به حزب توده نسبت داده شد.

سیاسی بود و از سپهبد رزم آرا، رئیس ستاد ارتش نام برده می شد - نگران بودند و تمایل داشتند که از کابینه منصور پشتیبانی کنند.

## بخش دوم — مخالفت با طرح زمامداری سپهبد رزم آرا

مصدق با آگاهی از زمینه‌سازی برای تغییر حکومت و روی کار آمدن یک نخست‌وزیر فعال و «قدرتمند» مورد نظر انگلستان و آمریکا، در صدد برآمد مبارزه علیه نخست‌وزیری سپهبد رزم آرا را، که سرآغاز ایجاد دیکتاتوری در کشور بود، در اولویت قرار دهد. وی در جلسه ۲۳ خرداد ۱۳۲۹ مجلس نطقی ایراد کرد و نمایندگان را از کوشش‌هایی که برای نخست‌وزیری سپهبد رزم آرا انجام می‌شود، آگاه ساخت و گفت:

«... من از نمایندگان محترم سؤال می‌کنم رییس فراکسیون یالیدرهای مجلس که در نظر دارند مورد توجه واقع شوند و در انتخابات آینده از حمایت متاد کاملاً برخوردار گردند، آیا ممکن است شهادت به خرج داده و علناً با روی کار آمدن حکومت فلدری مخالفت کنند؟ [...] به جای اینکه ما، مردم را آزاد بگذاریم که از تعدیات این دستگاه فاسد و از عدم رضایتی که سرتاسر این کشور را فراگرفته است، شکایت کنند، تا اینکه راهی برای اصلاحات و بهبود حال مردم و عدالت اجتماعی به دست آوریم، با تشکیل دولت دیکتاتوری و هر سلطه محدودیت‌هایی که این رژیم منحوس دارد، می‌خواهیم باز نیم قرن [دیگر] ملت ایران را تحت اسارت قرار دهیم. من عاقبت این کار را نه به صلاح ملت و نه به صلاح اعلیحضرت همایون شاهنشاهی، هیچکدام نمی‌دانم و در خاتمه عرض می‌کنم که تا ما نمایندگان جبهه ملی در این مجلسیم، با هرگونه دولتی که روی اصول دموکراسی و سنن پارلمانی تشکیل نشود، مخالفیم و از هرگونه فداکاری در این مبارزه، ولو به قیمت جان ما تمام شود، خودداری نداریم. (مکی — باید از روی جنازه‌های ما عبور کنند تا بتوانند دیکتاتوری ایجاد نمایند).»

آنگاه مصدق پیرامون اجتماع روز ۲۲ مهر ۱۳۲۸ در مقابل کاخ شاه، به عنوان اعتراض به اقدامات خلاف قانون دولت در انتخابات صحبت کرد و خاطرنشان ساخت که در یک مبارزه ملی نباید عقب‌نشینی کرد: «و مادام که عده‌ای در راه

آزادی از بین نروند، ملت ایران روی آسایش نخواهد دید و به حق ملی و حیاتی خود نایل نخواهد شد؛ سپس طرح خود را مبنی بر بی اعتبار بودن مجلس مؤسسان اردیبهشت ۱۳۲۸ و نیز تجدیدنظر در اصول قانون اساسی قرائت کرد و از ۱۴ تن نمایندگان مجلس شورای ملی درخواست نمود آنرا امضاء کنند تا برای طرح، رسمیت پیدا کند<sup>(۱)</sup> و افزود:

«حالا بسته به اختیار خوردتان است، من فداکاری کردم، من امروز به وظیفه ملی خودم رفتار کردم. امضاء بکنید، من افتخاری را که باید ببرم می‌برم، نکتید هم می‌برم [...] اگر با این لایحه مخالفید، من عرضی نمی‌کنم. شما مخالفید با این لایحه، عیب ندارد، اگر مخالفید رأی ندهید. اگر شما آمدید این طرح را رد کردید، قهراً مجلس مؤسسان را تأیید کرده‌اید [...] اگر این طرح را رد کردید، به وحدانیت حق، مردم رأی [این] مجلس و مجلس مؤسسان، هیچکدام را، رأی حقیقی ملت نمی‌دانند.»<sup>(۲)</sup>

در اینموقع چهارتن از نمایندگان جبهه ملی، هر یک، یک نسخه از طرح را از مصدق گرفتند و برای امضاء نزد نمایندگان بردند، تیمورتاش و جمال امامی و نورالدین امامی، با طرح پیشنهادی مصدق مخالفت کردند و جز نمایندگان فراکسیون وطن هیچ کس آنرا امضاء نکرد. بدین ترتیب طرح ابطال تصمیمات مجلس مؤسسان شکست خورد ولی اصل الحاقی به متمم قانون اساسی در تشکیل مجلس واحد از سنا و مجلس شورای ملی برای تجدیدنظر در مورد چند اصل از قانون اساسی تا سال ۱۳۳۶ نیز معوق ماند.

### پیشنهاد قرارداد گس - گلشاییان

روز ۲۸ خرداد لایحه قرارداد الحاقی (گس - گلشاییان) بار دیگر به وسیله دولت منصور به مجلس پیشنهاد شد. نخست وزیر بی آنکه نظر موافق یا مخالف درباره قرارداد ابراز کند، تعیین تکلیف آنرا به عهده مجلس و به وسیله یک کمیسیون

۱. در متن طرح مصدق، پس از اشاره به مصوبات مجلس مؤسسان اول اردیبهشت ۱۳۲۸ و تجدیدنظر در اصل ۴۸ قانون اساسی گفته شده بود: «نظر به اینکه تجدیدنظر در قانون اساسی را باید مجلس مؤسسانی بکند که اعضای آن نمایندگان حقیقی ملت باشند و مجلس مؤسسان منعقد در اول اردیبهشت ماه ۱۳۲۸ این شرایط را واجد نبوده است، لذا امضاء کنندگان ذیل برای جلوگیری از هرگونه جدال بین ملت ایران و مجلس مؤسسان اول اردیبهشت، درخواست می‌نمایم که اصل ۴۸ قانون اساسی مورخ ۴ ذیحجه ۱۳۲۴ هجری قمری به عنوان تفسیر در محل خود برقرار بماند.

۲. نطق‌های دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، صفحات ۲۶ - ۳۳.

خاص واگذار نمود و به رغم اصرار مصدق مبنی بر اینکه دولت موضع خود را در قبال قرارداد روشن کند، منصور از انجام این کار خودداری کرد.

در جلسه ۳۰ خرداد ۱۳۲۹ هنگام طرح پیشنهاد ارجاع لایحه قرارداد الحاقی به کمیسیون مخصوص نفت، دکتر مصدق طی بیانات مشروحی از روش دولت در خودداری از اظهار نظر درباره لایحه انتقاد کرد و گفت:

«... من به آقای منصور، خیلی خیلی بیش از همه ارادت دارم، چهل سال است به ایشان ارادت دارم اما ارادت من به ایشان جنبه خصوصی دارد. در منافع عمومی و در مقدرات عمومی که من نباید ملاحظه از منصور بکنم. در منافع عمومی، اگر لازم باشد، سر او را مثل جوجه‌ای خواهم برید. این لایحه دولت است. باید دولت امضاء کند. دولت سابق یک لایحه آورده است به مجلس، این لایحه مردود مجلس است. [...] ملت ایران با این لایحه مخالف است. آن انتخاباتی که در تهران شد،<sup>(۱)</sup> رفرا دوم بود؟ شما تصور می‌کنید که من در تهران این قدر رأی موافق داشتم؟ قسم می‌خورم این اندازه که به من رأی دادند از نظر مخالفتی بود که با لایحه نفت بود. پول‌هایی خرج کردند، من گفتم که داوطلب نمایندگی نیستم، ولی نبود کسی که پای صندوق برود و به من رأی ندهد، چرا؟ چون من مخالف با لایحه نفت بودم.»

در اینجا مصدق از نخست‌وزیر درخواست کرد نظر خود را درباره لایحه نفت بیان کند. همچنین ضمن رد این شایعه که او ضد خارجی است، مفهوم وطن پرستی را از دیدگاه خود، بیان داشت. سپس خطاب به منصور گفت:

«حضرتعالی برخیزید بیایید اینجا بایستید؛ اگر با لایحه موافقید، بفرمایید که من با این لایحه موافقم، ما هم دنبال شما هستیم، اگر کار خیر برای این مملکت بکنید، ما هم پشت سر شما شمشیر می‌زنیم، منتهی وقتی نکردید، ما هم شمشیر را غلاف کردیم. اگر فرمان داده‌اید، ما هم شمشیر چوبی را بیرون می‌آوریم. حالا بنده استدعا می‌کنم که حضرتعالی یا با این لایحه موافقید یا مخالف، از دو حال خارج نیست، بنابراین صحبت نفرمایید، بله، من موافق، نه، نه، مخالف (خنده نمایندگان). با صراحت لهجه حرف بزنید. [...] ما به هیچ وجه و اصلاً نمی‌خواهیم که چوب لای چرخ دولت بگذاریم و مخالفت کنیم. این را به شما قول و اطمینان می‌دهیم. ما هرگز مخالفتی با هیچ کس از روی عناد نمی‌کنیم. بنده شنیده‌ام که گفته‌اند مصدق ضد خارجی است، یعنی اکثر قویب<sup>(۲)</sup> است. بنده چه وقت ضد خارجی هستم، من ضد خارجی نیستم (شوشتی - آقا ضد خارجی گناه نیست) بنده چندین سال در

۱. منظور انتخابات دوره شانزدهم است.

۲. Xenophobe دشمن بیگانه - متنفر از بیگانه.

ممالک خارجه زندگی کرده‌ام، دارای معلومات شدم و مدیون و مرهون و سپاسگزار درس‌هایی هستم که استادان خارجی به من داده‌اند. نه آقا، من ضدخارجی نیستم. از روی منطقی به وطن علاقه مندم. به من نگویید چرا وطن پرستی. وقتی خود آنها وطن پرست‌اند؛ وقتی که خودشان مملکتشان را از دیگران بیشتر می‌خواهند؛ وقتی که آنها از دزدی و تمام کارهایی که امروز برخلاف مصالح اجتماع است، جلوگیری می‌کنند؛ حق ندارند از من گله مند شوند. آقا، ما در مملکت خودمان می‌خواهیم همان کاری را بکنیم که شما در مملکتتان می‌کنید. کار خوب اگر آنجا خوب است، اینجا هم خوب است. اگر آنجا بد است، اینجا هم بد است. اگر آنجا حکومت نظامی ده سال طول بکشد، اینجا هم ده سال طول بکشد. اگر آنجا روزنامه‌نویس را بدون محاکمه توقیف می‌کنند و توی زندان می‌اندازند، اینجا هم باید بکنند. اگر آنجا انتخابات آزاد است، اینجا هم باید باشد...

من از جناب آقای منصور خواهش می‌کنم یک قدری صراحت لهجه پیدا کنند. اگر جناب‌عالی رییس دولت هستید تشریف بیاورید پشت این تریبون و بفرمایید که من پیشنهاد می‌کنم این لایحه در کمیسیون مطرح بشود. [...] والله خدا شاهد است که این دول دیکتاتوری که از بین رفتند برای این بود که مشورت نکردند. برای اینکه یک نفر بود و هر کاری را بی مشورت می‌کرد. [...] بنده مخالف هستم که یک رییس ستاد ارتش رییس الوزرا بشود. من یا او دوست هستم، ولی من مخالف [هستم] کسی که نه معلومات و سابقه سیاسی و نه وجهه ملی، چه عرض کنم و نه معلومات حقوقی دارد، یا شغل و چماق و چکمه‌اش بیاید اینجا نخست‌وزیر بشود. بگویید من می‌ترسم. مگر من می‌ترسم؟ آن کسی که از جان‌ش نترسد از هیچ کسی نمی‌ترسد...

همانطوری که انتظار می‌رفت، منصور از دادن پاسخ صریح به دکتر مصدق طفره رفت و درخواست کرد لایحه قرارداد الحاقی در کمیسیون مخصوص مجلس مورد رسیدگی قرار گیرد. وی در توجیه نظر خود اظهار داشت:

والان بنده نمی‌توانم در مجلس چیزی بگویم، به جهت اینکه مسأله نفت یک مسأله تکنیکی است، فنی است همان طور که فرمودید یک قدری باید در اطرافش بحث بشود. به یک کلمه و دو کلمه و یک جلسه که نمی‌شود قضیه را روشن کرد...<sup>(۱)</sup>

روز اول تیر گزارش کمیسیون رسیدگی به قرارداد الحاقی نفت در مجلس قرائت شد و نتیجه انتخاب اعضای کمیسیون در شعب شش‌گانه مجلس اعلام

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، ۳۰ تیر خرداد ۱۳۲۹، نطق‌های دکتر مصدق در دوره ۱۶ مجلس شورای ملی، صفحات ۳۸ - ۴۷.



گردید.<sup>(۱)</sup> روز ۵ تیر ۱۳۲۹ علی منصور استعفا کرد و به عنوان سفیرکبیر ایران در ایتالیا (رم) منصوب شد. منصور با سابقه وزارت و نخست‌وزیری حاضر نشد تسلیم درخواست‌ها و انتظارات شاه و انگلیسی‌ها گردد و با دفاع از قرارداد گس - گلشایان آماج حملات مصدق و نمایندگان جبهه ملی و دیگر مخالفان قرار گیرد. بدینسان او در ماجرای «قرارداد الحاقی» خود را بدنام نکرد و از نقش «محلل» فراتر نرفت.

۱. اعضای کمیسیون نفت و ترکیب آن بدین شرح بود: رئیس کمیسیون دکتر مصدق - نواب رئیس: میرسیدعلی بهبهانی و جواد گنجه‌ای - منبر: حسین مکی - منشی‌ها: خسرو تشقایی، دکتر حسن علوی - اعضای کمیسیون: دکتر نصرالله کاسمی، ناصر ذوالفقاری، ابوالحسن حایری‌زاده، اللهیار صالح، دکتر علی شایگان، جمال امامی، علی‌اصغر سرتیپ‌زاده، عبدالرحمن فرامرزی، دکتر محمدعلی هدایتی، هدایت‌الله پالیزی، ابوالقاسم نقییه‌زاده.

## بخش سوم — دولت سپهبد رزم آرا

(تیر ۱۳۲۹ — اسفند ۱۳۲۹)

صبح روز ۵ تیرماه ۱۳۲۹ همزمان با اعلام استعفای علی منصور، فرمان انتصاب سپهبد حاج علی رزم آرا به نخست وزیری، بدون ابراز تمایل مجلس شورای ملی، از سوی شاه صادر گردید. انگلیسی ها و آمریکایی ها، هر دو با زمامداری رزم آرا به عنوان یک نخست وزیر قدرتمند، ترقی خواه و کاردان توافق کرده بودند، ولی انتصاب او به نخست وزیری با توصیه و تأکید سفارت آمریکا صورت گرفت؛ در حقیقت سپهبد جوان، زمامدار منتخب و توصیه شده واشینگتن بود.

در اوایل سال ۱۳۲۹، شایستگی شاه در اداره مملکت و نیز مبارزه با فساد و انجام اصلاحات اساسی، در راستای مقابله با کمونیسم مورد تردید واشینگتن — لندن قرار گرفته بود. در همان اوان، به جان وایلی<sup>(۱)</sup>، سفیر ایالات متحده در تهران دستور داده شد به دیدار محمدرضا شاه برود و به او توصیه کند امان الله اردلان، وزیر کشور کابینه منصور، و یا ژنرال رزم آرا را برای زمامداری انتخاب کند.<sup>(۲)</sup> شهرد، سفیر بریتانیا نیز به شاه گفت که انتصاب رزم آرا به نخست وزیری موجب خوشحالی دولت او خواهد شد.<sup>(۳)</sup>

در آنموقع سفارت آمریکا در تهران از طریق دوهر<sup>(۴)</sup>، دبیر سفارت با دکتر تقی نصر ارتباط داشت و برای نخست وزیری رزم آرا فعالیت می کرد. دوهر در ملاقات های محرمانه اش با رزم آرا از مشکلاتی که بر سر راه زمامداری او وجود داشت و نیز شرایط او برای قبول نخست وزیری، آگاه شد و مراتب را به سفارت

1. John C. Wiley.

2. Foreign Relations of the United States, Vol. 5, 1950, «Middle East Oil» PP. 549 - 550.

3. گزارش شهرد به وزارت خارجه بریتانیا، ۱۹ ژوئن ۱۹۵۰، Po 371 / 82311.

4. Doohar.